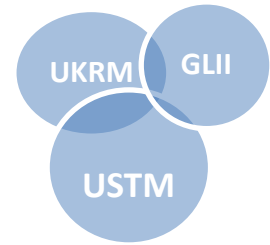


سال 1400

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مدیریت نامه

مدیریت نامه ( حکمرانی ، رهبری ، مدیریتی )

UKRM= **U**seful **K**nowledge **R**ules **M**anagement

GLII= **G**overnmental **L**eadership of **I**slamic **I**ran

USTM= **U**nificational **S**ubscribes of **T**hree **M**odels

اثر محمود صانعی پور : خبره میان رشته ای ویادگیره مادام العمر

گنجی جاویدان از این خبره وطراح از منابع مبنائی منظومه های بصیرتی ( آراء مبتنی بر بصائر )  
( Opinions based on insightfull ) ورویکرد تعلیمی

رساله یا گفتار 64 : مراتب یقین ( علم یقین ، عین یقین ، حق یقین ) درمدیریت یقینی



Mahmoud saneipour

رساله یا گفتار 64 پیرامون یقین در مراتب یقین " علم یقین ، عین یقین ، حق یقین " در علم مدیریت

1 | Page

محمود صانعی پور: خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر ( 9121195673 - 98 + ) با بیش از 40 رشته ومهارت های لازم در موضوع حکمرانی ، رهبری ومدیریت براساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, [mahmoudsaneipour@gmail.com](mailto:mahmoudsaneipour@gmail.com) , [www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com)

**UKRM=Useful Knowledge Rules Management**

**GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran**

**USTM=Unificational Subscribes of Three Models**

تصمیم های ضد و نقیض در 42 سال انقلاب اسلامی فراوان اتخاذ شده و نتایج آن امروز آشکار شده است ، برای نجات ورهانی از تصمیم های ضدونقیض (paradoxical) که از سالهای 1365 شروع شد و تا کنون ادامه دارد، باید تصمیمات یقینی ووفق شاخصه های رهبری و مدیریتی و با انضباطی باشد که متضمن روند رشد و توسعه ، تامین معاش و ضروریات مردم ، پایداری ارزش ملی ، رشد تولید ارزش و صدها نکته اساسی است که درگفتار مختصر آمده و شرح و بسط آن در تعلیم 64 به تفصیل آمده است .

این درسی است که هم میتوان از سقوط رژیم پهلوی فهم کرد و هم از بسیاری از حوادث در انقلاب ها که واقع شده و در تاریخ حیات بشریت و هم از 42 سال فراز و نشیب انقلاب اسلامی مضبوط است، این بررسی بمعنی نقد یا تضعیف حکومتی نیست ، بلکه بمعنی اینست که حقیقت شناسی ، یقین شناسی، راستی آزمائی یک ایده ، نظر یا فرضیه در تصمیم گیری...یک امر ضروری است و کسی نمیتوان با پندار ها و سلیق خود و یا بصرف اینکه تجربه یا دانشی کلی در مورد ماهیت تصمیم سازی یا تصمیم گیری دارد ، یقین کند که به صواب تصمیم گرفته و بعد متوجه شود ، چه غفلت هائی در تصمیم گیری داشته و چه بصیرت هائی ( هزاره بصائر از مولف در تعلیم 83) در موقع اتخاذ تصمیم لازم بوده که فاقد دانش و خبرگی در آنها بوده و چه توصیه های کرده که غلط بوده و چه اقداماتی به دنبال عقاید خود داشته که مقتضی آن زمان و مکان نبوده و... و بعد چه ضررها به خود ، به دیگران وارد کرده و در سطح حکمرانی یا دولت مداری ، به کشور و ملت صدمات غیر قابل جبران زده و در توجیه تصمیمات ، معاذیری بیان کرده که قابل قبول قرار نگرفته و بلکه خود در اقرار بعدی ، معترف به غفلت و کوتاهی از سوی خود و یا مشاروان و غیره شده و گاهی هم ، این مافات ، قابل جبران نیست ، چنانکه بارها در نوشته هایم عرض کردم که آمریکا ، بخاطر اتخاذ تصمیم های غلط ، در ورطه های خطرناکی غوطه ور شده که رهائی از آنها غیر ممکن بوده و جبران مافات توسط سران این کشور با این رویه نامقدور است.

در هر تصمیم گیری تخصصی که مستلزم فایده برای عموم و رشد و توسعه و... است ، دانستن مراحل تصمیم گیری به عنوان یک تکنیک تصمیم گیری لازم است ولی شرط کافی نیست ، به اصول دیگری مثل مواد ثلاثی "ضرور یا واجب ، امکان ، امتناع" یا مراتب یقین در تصمیم گیری " علم یقین ، عین یقین ، حق یقین" و صدها قضیه و فرضیه دیگر نیاز دارد ، حکمرانی ، رهبری ، مدیریت ، بالاترین جنبه فعالیت انسان فرهیخته است که موجب میشود در راستای یادگیری های حصولی و حضوری بیک دانشمند مجرب و خبره میان رشته ای تبدیل شود ، هیچ چیزی در معنا و مفهوم علمی و فناوری ، در حیات بشری ، محیط زیست و... بدون نیاز به مدیریت نیست ، تصمیمات سلیقه ای و بدون تخصصی بمعنی اتلاف هزینه و فرصت سوزی و گاهی انسان سوزی است ، بهترین تصمیم گیری در مسائل مدیریتی از طرح ریزی و برنامه ریزی آغاز میشود و شاخه های تبعی و دنباله دار بعدی را زنجیره وار طلب میکند ،

این یک نگاه جامع سیستمی است که شخص تصمیم گیرنده ، باید از طریق تقویت تفکر سیستمی خود ، قوت و استعداد لازم را حاصل نماید ، بدون این سرمایه انسانی ، بقیه سرمایه ها را به هدر میدهد ، مشکلات یک کشور ویا یک سازمان وهرنهادی با مقیاس لازم ، با چند تصمیم انتزاع ذهنی و جدا از هم ، حل و عقد نمی شود ، تصمیم گیرنده باید این بصیرت های ( هزاره بصایر را این مولف در تعلیم 83) لازم ربطی و مناطی را با تکنیک های خاص خودش بداند در آنها مهارت داشته باشد وگر نه بطور بدیهی ، تصمیم غلط گرفته است و عاقبت سعادت مندی را رقم نمی زند ، تصمیم گیری باید با معیار ها و شاخص ها همراه باشد که میزان را و توازن های جامع الاطراف را به تصمیم گیرنده بدهد ، با مشاوره حل نمی شود ، جوهری است که در شخص نهادینه میشود ، معلوم نیست که مشاور انتخابی یا انتصابی دارای چنین جوهر نابی باشد اگر بودند ، وضع فعلی چنین نبود!!!.

دانستن سطح استراتژیک هر تصمیم (تعلیم 5) وحتى دقت و تبعیت از نقشه راه کلی مدون موضوع مورد بحث ، ویا اشراف به دکتترین و آموزه های پایه موضوع (تعالیم 1 تا 5) برای مقام تصمیم گیرنده یک امر حیاتی است ، تصمیم های یک شبه و سریع برای نهاد های معجل معنی دار است ولی برای رشد و توسعه پایدار ، بی معنی است ، زایش های زود رس ، مشکلات و بیماری های عدیده ای را بارگذاری میکند ، مدل های تصمیم گیری در واقع جعبه ابزار تفکر و قدرت مدیر تصمیم گیرنده است ، و تصمیم سازی و تصمیم گیری ، مثل شبیه سازی است که باید حاوی اثر حقیقت یا برهان واقعی حقیقت نما یا حجت نما باشد ، وگرنه یک فرضیه ای است که نیاز مند آزمون و راستی آزمائی است ، این گونه تدابیر و مدیریت نمودن با جدل کردن ، تصمیمات گفتمانی ، اجماع بدون معیار و هدف متقن ، یک جرح و بحث سرگرم کننده است ، باید از گزارشات تکنیکی ، محاسبه شده ، با اطلاعات شفاف و حقیقی تبعیت کرد ، گزارشات تحلیلی اگر چه با نقد همراه باشد از تکریم و تمجید ها و تشریفات متعارف ، ترجیح دارد ، اهداف جزئی باید در سمت و سوی اهداف بزرگ و آرمانی باشد که قبلاً بدلائل مبنائی و بنیادی تعیین شده است ، رخنه در اهداف بنیادی و محوری و شکست های پی در پی بخاطر مصلحت های موردی و مقطعی ، بمعنی تزلزل و فرار از چالش پیش روی است که اکثراً در روند خود جای اهداف اصلی ارا میگردد ، شکست های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی بزرگ دولت مردان ناشی و مقطعی نگر ، به علت ناتوانی ویا تصمیمات عجولانه مدیران ، عقوبت های جبران ناپذیری به همراه دارد .

بهترین نوع تصمیم گیری ، تصمیم گیری با دیدگاه منظومه ای بوده که منظومه ها قابل تجزیه به مولفه های قابل شکست به شاخص ها ، معیارها و..... بوده و بعد از داده پردازی به سیستم های تبدیل شده و به پورتال کلی و رگولاتوری کشور وصل شود ، که تصمیم گیری چند معیاره ( multi-criteria making decision- MODM) معروف است در دیدگاه این مولف ، این مدل توسعه یافته است ، بطور کلی ، فعالیت های مدیریتی در قرن 21 بیشتر به سمت میان رشته ای یا فرارشته ای سوق پیدا

کرده و کمتر تصمیمی می توان یافت که بتواند با تخصص تک ساحتی به راه حل قطعی منجر شود ، موضوعاتی نظیر اولویت بندی ، جامع نگری ، تحلیل هزینه - فایده ، امکان پذیری ، انسان شناسی طرح و غیره ، حکمران یا مدیر یک سازمان مقید میکند که مقیاس و جامعه مورد عمل و تعاملات و مبادلات عدیده تبعی آن را در تصمیم ملحوظ نماید و تصمیم گیری را از حالت ساده اندیشی ، سهل انگاری ، مقطعی نگری ، مماشات و گذرا محفوظ نموده و مقوم و استوار و کارآمد می نماید ، مجموعه های نظری ، محاسباتی ، تحقیقاتی و... کار تصمیم گیری را به تخصص میان رشته ای و خبرگی ناب تبدیل کرده است و کار هر آدم ساده اندیشی نیست .

موضوع مهم فوق موقعی ارزش ذاتی خود را آشکار میکند که وارد حیطه یقین شناسی شده و از علوم حسی به علوم صدری از فلسفه استعلانی و حکمت صدرانی نشانات گرفته و وارد علم حضوری و در علم النفس معیت الهیه ، رهیافت های قرآنی و راه یابی های به حکمت معصومین (ع) ، اسلام ناب محمدی (ص) و یسار عوا در مثنی سابقون و دوری از لهُو و لعب ، دنیا پرستی ، چپاول گری ، رشوه خواری ، با اختیار در دادن امضاها و طلانی در ازای مطالبات غیر شرعی و حرام بوده که متخصص روشن ضمیر و سالک ما که مجهز به خبرگی میان رشته ای شده و یادگیرنده مادام العمر می باشد و جزء حق خودش ، طمعی به اموال مردم نداشته باشد ، این انسان شناسی حکمرانی اسلامی است ( تعالیم 7 تا 12 ) که علاوه بر مستعد کردن انسان های خیره و نخبه و خلاق در خمیره های ذاتی آنان ؛ بلکه از آدم های شیرین و بزهکار که در زندان ها بسر میبرند ، انسان های پاک و منزه و مدیران زبده می سازد که در کار دزدی و سرقت ، چنان خلاقیت و ابتکاراتی دارند که افلاطون هم به گردشان نمی رسد و هنگامی که پلیس قصد میکند از این خلاقیت ها و ابتکارات و مهارت های ویژه سردر آورد ، با لطافت و مهربانی سراغ این همین سارقان زبر دست میرود و درس میگیرد ، ، انقلاب که شد ، امام راحل (ره) چنان شوقی از اسلام ناب محمدی (ص) در دل داشت که گفت : " مردم را با زنجیر به بهشت ببرید و زندان ها به دانشگاه تبدیل کنید ...." و مردم ایران با آفاق معرفتی و عرفانی و تمدن ساز باستان و یکتا پرستی و اسلامیت خود ، یار و رهبر و راهنمای تاریخی خود را یافتند ولی چه شد که این چنین شد همه و همه در موضوع حکمرانی ، رهبری و مدیریت در 114 تعلیم از این مولف جمع شده است تا رمز و راز شدن ها ناشدن ها آشکار شود.

## تفاوت رهبری با مدیریت

کسانی که مدعی رهبری و مدیریت هستند ، دارای تعاریفی فراگیر و گسترده در هدایت ، بیداری ، هشیاری ، تعقل ، بصیرت ، حکمت ، قدرت ابتکار و ابداع ، جذب های لازم ، قدرت بهره گیری از منابع آشکار ،

وپنهان سرزمینی و طبیعت و سرمایه های در اختیار ملی ، فرصت های فراوان منطقه ای و بین المللی بوده و بخصوص سرمایه انسانی که مولد و شکوفا ساز این منابع خدادادی و داشتن دانش های نظری و تصمیم لازم در حکمرانی در رهبری و مدیریت اثر بخش باشند ، ایجاد رضایت در عامه مردم و اعتماد ملت به این نوع حکمرانی و مدیریت بی بدیل در کشور و سازمانهای تحت رهبری و مدیریت و بسیاری مولفه های دیگر که در این گفتار هدایت آمده است ، از تکالیف رهبری و مدیریت است، که بدانند با یک کلید نمی تواند هزار قفل بسته را باز کرد ، کلید ها دارای خواصی هستند که با آن خواص قابلیت قفل گشائی دارند ، بعضی کلید ها را آهنگر ها میساختند ، دنیای علم و دانش یاد داد که مهندسین زبده باید کلید ساز شوند و کلیدهای میکائیکی جای قفل های آهنگری را نمی گیرد ، متخصصین که با سیستم های هوشمند آشنا شدند ، قفل های هوشمند ساختند که گشودن این قفل ها با کلید های میکائیکی مقدر نبود و امروز قفل های بیولوژیک در جایگزینی بجای قفل های هوشمند قرار گرفته است ، سیر تکامل فناوری بی نهایت است ، فعلاً این سیر در نظام های دفاعی و جنگ های بیولوژیک و سایبری ، در مهاجرت ها ، در سیستم های اطلاعاتی و ارتباطی و... در رشد و توسعه به منصف ظهور رسیده است ، مردم عادی رامی توان با کلید نگاری چند صباحی امیدوار نگه داشت ولی متخصصین را نمی توان به این سادگی ها در امور دولت مداری ناشی تلقی کرد.

بدیهی است که تفاوت های زیادی بین رهبری و مدیریت به لحاظ جایگاه مسئولیت ، نوع تصمیم گیری ، خلافت ، سطح دانائی ، انتقاد پذیری ، مهارت های ویژه رهبری ، کاریزماتیکی و لایه های عمیق خصوصیات رهبری که متفاوت از علوم حسی-ابطالی بوده و به علوم حضوری و اقیانوس وجودی شخص رهبر از لحاظ نفوذ در مردم ، قدرت بیان ، منشاء قدرت و پیشرفت و توسعه ، متقاعد سازی ملی و فراملی ، قدرت مذاکره و... مربوط میشود ، یقیناً از عهده مدیریت تک تخصصی در محدوده و حیطه سازمانی بر نمی آید که موارد این تفاوت ها در منظومه مولفه های شکل 1 آمده است ، با این حال مدیریت و رهبری مفاهیمی نزدیک به یکدیگر دارند که میتوان این گونه تعبیر و تفسیر کرد که مدیری که خصایص رهبری در نظر و عمل پیروی میکند و بخشی از تکالیف سنگین در سطح رهبری را عهده دار میگردد ، لذا در شعاع و منظومه رهبری جای دارد ، در این چنین تفسیری جامع میتوانیم ، این مدیران و مشاوران در جایگاه رهبری و در حول محوریک شخصیت ممتاز از لحاظ شایستگی های رهبری ، صلاحیت پیدا میکنند که حوزه رهبری کشور را ارتقاء بخشیده و به انتظارات ملی پاسخی منطقی و در خور بدهند و از همین نوع تحلیل میتوان درک کرد که اگر یک حوزه رهبری در کشوری دچار مشکل ویا ناتوانی شده است ، مشاوران و مدیران مسئول و حتی مدیرانی که در سازمان های دیگر ودر سایر قوا و لایه های مربوط حکومتی هستند در این ناتوانی شریک هستند ، این موارد با قید وقایع تاریخی و مصادیق آن برای عبرت گیری در نسخه هادی در بخش های مربوطه در این گنج نامه آمده است

جایگاه رهبری در این دیدگاه از بسیاری جنبه های متفاوتی و قضایای انسانی و غیره ، متوجه جمعی میشود که در منظومه رهبری - پیرو بوده و ساماندهی یک شاکله توحیدی را به نمایش میگذارند که در این سطح استعلائی که بر سرنوشت کشور سیطره دارد و قدرت اداره کردن در ابعاد مختلف را دارا است ، اذا قانع کننده و متقاعد کننده و ایفای تکلیف و مسئولیت های سطح اول مدیریت کشور و باعث تحکیم و فائق ملی برای حل مشکلات و مسائل کشور بوده و قوه اجرا را موظف به اجرای این تدابیر و تصمیمات میکند که ملزم به گشودن باب احکام مصلحتی در مقام رهبری است که همان شاخصه شارع را در بر دارد که بدیهیتاً در این هدایت نامه مبرهن میشود که تنها شارع پیدا کننده تمام راه های کل مسائل کشوری نبوده و کشور نیازمند به شاهراه مرکب از شوارع و استصواب و مصالح و مصلحت ها و اصواب به عنوان بالاترین و مهمترین زیر ساخت تدبیری و سیستماتیک ملی در اتصال با ماوراء بحار است ، چنین نقشی ، نقش رهبری را بطور شفاف نشان میدهد که باید در تمام لایه مملکت دارای مدیران و پیروانی باشد که مجموعه رهبری را تعریف میکنند که دارای صلابت لازم ، نافذ ، حق خواهی مستقیم ، تحقق اهداف و آرمان های و شعارهای رهبری ، بدون نیاز به توصیه ، قدرت فرمان بجای نصیحت ، قدرت پاسخ گوئی و تحلیل نقد ها و جبران تمام وعده ها و تعهدات نفوذ همه جانبه باشند . (تعلیم 21).

این صدای توحیدی از لحاظ تحکیم فرامین به انجام احکام حکومتی و مصوبات حوزه رهبری به فضا و جریانی یک پارچه تصمیم گیرهای میانی و عملیاتی و نظارتی نیاز دارد که توسط مردم رایحه آنرا استشمام نموده و خط و خطوط و صور عدالت گستری آنرا در زیست های حیات بخش خود روئیت کنند بنابراین در این گفتار جاویدان به جستارهایی برخورد میکنید که این نسخه جاویدان را در هر منوتیکی جدید می یابی که اصطلاح مقاله ، رساله ، نامه ، آزمون ، بحث ، تفحص ، جست و جو ، آموختن و..... یعنی جستارهایی که از کلمه کلیدی به گزاره کلیدی پرش کرده و از گزاره کلیدی به فرضیه و ایده های کلیدی عزیمت نموده و به طرح کلیدی در فلسفه وجودی حقایق هستی و ضرورت های بینادین و اولویت های حیاتی تبدیل شده و این مفهوم را آشکار میکند "با یک کلید نمی تواند هزار قفل را گشود" که در این مورد فرضیه های بسیاری را در مقام خلاقیت به انسان اعطاء میکند از جمله اینکه مسائلی از قبیل نتیجه محوری یا اثربخشی محوری ، از غایت پذیری دین مبین اسلام است که نهایتاً به غایت توحیدی که مستلزم تصمیمات همگرا و هم افزا بوده و در نظر و عمل به ترکیب های سازنده و صلح و مصلحت کشور و ملت میرسد و همان شالوده ای را دنبال میکند که جاودانگی بر قطعه قطعه کردن مسائل و نیز داشتن آثار خیر دنیا و الآخرة ترجیح دارد ، این غایت پذیری دامنه وسیعی دارد که در این رساله و تعلیم تفصیلی آن آمده به منظومه اطمینان بخشی ترسیم میگردد

**شکل 1 تفاوت های رهبری و مدیر در مجموعه رهبری**





## تفاوت اساسی رهبری و مدیریت

هر یک از شمول زیر در این گنج جاویدان تفصیل ومدلل میشود وممانند هر بخش وفرازی از گنج نامه با عقل برهانی دلیل نما ثابت شده و مبرهن وموجه خواهد شد

1. رهبری مفهومی وسیعتری از متافیزیکی وعلم النفسی انسانی است
2. در رهبری ایجاد تغییر و عمل خلاقانه الزامی است در حالی که در مدیریت، عمل کردن طبق چارچوب قانونی الزامی است
3. در رهبری اعضاء در مرکز فرماندهی وسازمان های تابع بر اساس محور اثرگذاری تعیین میشوند تا اینکه فقط به چارچوب های متعارف مدیریتی اکتفاء شود
4. در رهبری اصل مفیدیت عامه است که بر خاصه ترجیح دارد ومدیریت بر مبنای دانش تبدیل به مدیریت بر دانش مفید واین یک از بخش های مهم بر قانون لاضررولاضرار در اسلام استوار است

7 | Page

محمود صانعی پور: خیره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 + ) با بیش از 40 رشته ومهارت های لازم در موضوع حکمرانی ، رهبری ومدیریت براساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, [mahmoudsaneipour@gmail.com](mailto:mahmoudsaneipour@gmail.com) • [www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com)

**UKRM=Useful Knowledge Rules Management**

**GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran**

**USTM=Unificational Subscribes of Three Models**

5. منابع مدیریت در قیاس با منابع نظری و عملی رهبری یک از هزار است بخصوص که رهبر باید دارای ولایت فقهی و اجتهادی از سوی خبرگان رهبری باشد ( خبرگان رهبری در گنج نامه از شمول خبره میان رشته ای محسوب نمی شوند)

6. روش شناسی و معرفت شناسی در امر رهبری متفاوت با امر مدیریتی است

7. تحقیقات در بر گیرنده رهبری شمول گسترده ای نسبت به موضوعات مدیریتی دارد

8. ظرفیت و قوای متنوع مدیریتی در مقابل ظرفیت ها و قوه و استعداد رهبری بسیار اندک است و این موضوع مبرهن میسازد که انتخاب رهبری فقط از طریق حکیمان جامعه میسور است و از مباحث متعارف سیستم های انتخاباتی عرفی جهان و یا دمکراسی و نواقصی که بعضی "ایسم" با هم حمل میکنند بدور است

9. رهبری زمان مند نیست و الزاماً بایستی در منصب رهبری مستمر بوده و در صورتی از توان و استعداد جسمی و روانی لازم فروافتاد ، جانشین شایسته انتخاب شود ( در این حکومت ، رهبری از جنس ارثی نمیباشد در هر سلطنت هم ، موضوع حکومت ارثی منتفی است

10. انتظاری که مردم از رهبر دارند با آن مقیاس و کیفیت از مدیریت ندارد، (گرچه در بحران های واقع شده ، مجموعه رهبری در مضان اتهام یا تحسین هستند)

11. جایگاه رهبری با جایگاه مدیران در درون مجموعه رهبری و سازمان های تابعه آن فرق میکند

12. رهبر بدلیل ناتوانی و بر مصادیقی در این مسلم است ، از رهبری ساقط شده و این سقوط در مورد مدیر در حکمرانی تسری ندارد و بستگی به لیاقت و کاردانی مدیر ، تا موقعی که توان مدیریتی و تدبیر دارد ، ادامه دارد موضوع بازنشستگی های زود هنگام ، و مسئله نمودن سن و یا بعضی معلولیت های جسمی که قوای دماغی و روانی مدیر را مختل نمی کند ، مانع از گسست وی از مجموعه رهبر نیست

13. استصواب در مقام رهبری توجیه دارد در اصول مدیریتی خلاقیت جای آنرا را میگیرد

14. موضوع پاسخ گوئی از ناحیه رهبری با مدیر فرق میکند .

15. فلسفه وجودی رهبری با فلسفه وجودی مدیریت با هم متفاوت است ولی بسختی با هم وابسته هستند



16. غایت پذیری از نگرش های خاص رهبری است که نظیر این گونه نگرش ها و دیدگاه ها در رهبری زیاد بوده که در جای خود مورد بحث قرار میگیرد و در چارچوب های مدیریتی ، طرح ریزی و برنامه ریزی بر اساس اهداف بلند مدت ، میان مدت و کوتاه مدت تنظیم میشود و در سلسله مراتب غایت نگری سامان دهی میشود ، این نگرش ظرفیت ساز عظیم تاریخی در طول ادوار حکومتی و نظریه های باطل مورد غفلت خصمانه قرار گرفته است

17. در رهبری عضویت در سازمان مطرح نیست، یک رهبر می تواند در خارج از سازمان بوده و بر افراد داخل سازمان نفوذ داشته باشد. اما در مدیریت کسب عضویت، اولین شرط برای اعمال مدیریت بر افراد زیر دست است.

18. در رهبری، اهداف ممکن است فرا سازمانی باشد. اما در مدیریت، اهداف لزوماً سازمانی و در محدوده سازمان است.

19. نفوذ، قوام و دوام دستورات و فرامین رهبری در مقایسه با مدیر به مراتب بیشتر است.

20. در رهبری پذیرش پیروان مطرح است و قدرت مبتنی بر جاذبه شخصی است اما قدرت یک مدیر، قدرت سازمانی است.

21. رهبری وضعیت موجود را بهبود می بخشد ولی مدیر وضعیت مطلوب را نگه می دارد.

22. رهبری روی افراد تمرکز دارد ولی مدیر بر سیستم ها و ساختار تمرکز دارد.

23. رهبری به افراد زیر دست اعتماد می کند و روح امید و خلاقیت ایجاد می کند اما مدیر بر زیر دست نظارت می کند.

24. رهبری دارای دیدگاه وسیع، چشم انداز و الهام بخش است. اما مدیر دیدگاه محدود دارد.

25. رهبر علاوه بر قدرت مدیریتی، دارای قدرت شخصی است.

26. رهبران از طریق ایجاد بصیرت، نسبت به آینده جهت را مشخص می کنند. اما مدیران از طریق برنامه ریزی های رسمی، طراحی ساختارهای سازمانی خشک، نظم و انسجام را به وجود می آورند.

27. رهبران به طرق ابتکاری با کارکنان مرتبط می شوند. اما مدیران از طریق سلسله مراتب با کارکنان در ارتباط هستند.

28. رهبر اختیارات خود را تفویض می‌کند اما مدیر مسئولیت خود را تفویض می‌کند

29. رهبر دنبال دلیل اشتباه می‌گردد اما مدیر دنبال مقصر می‌گردد

30. رهبر بر ارزش‌ها تاکید دارد اما مدیر بر استانداردها.

31. رهبر نشان می‌دهد که چگونه باید انجام شود. اما مدیر می‌گوید چه چیزی باید انجام شود.

32. رهبر شخصیت کاریز ماتیکی دارد ولی مدیر یک شخصیت سیستماتیک است

33. رهبر روش‌ها را نشان می‌دهد. اما مدیر فقط روش‌ها را می‌داند.

34. رهبر پیرو دارد اما مدیر کارمند دارد.

35. رهبری یک مفهوم انسانی است که به امر هدایت می‌پردازد. اما مدیریت صرفاً یک مفهوم سازمانی است که به امر اداره کردن و کنترل سازمان می‌پردازد

تفاوت های کلی فوق ، مولفه ای بوده و در قسمت های زیرین آن ، به تفاوت های مهارتی ، فنی ، اجتهادی و غیره اشراف بیشتری حاصل میشود

شکل 2 - منظومه قوای کشوری در شعاع رهبری و وحدت قوا

نقشه راه ، رهنامه و راهبرد طرح

**امور حکومتی بطور بصیرتی و مبانی عقلی برهانی دلیل نما و استصواب های از این منابع و توازن قوا در رهبری کشور و با همکاری و مشارکت های صادقانه و متعهدانه مدیران تخصصی انجام میشود ، رهبری ضمن داشتن شاخص های بنیادین خود ، از توان مدیریتی در تخصص های مورد نیاز و در حال افزون بر اساس تشخیص مرزهای دانش و تغییرات بنیادی در نظام های ضرور مملکت داری که به شعاع رهبری موسوم است ، در ایفای نقش برین رهبری نظام توفیق حاصل کرده و نیازی به سخنرانی ، شعار سالانه ، اندرز گویی و نظیر اینها ندارد ، تصمیمات و احکام یک بار دیگر توسط مدیران تدقیق و تعمیق شده و در گروه های تخصصی برای ابراز و اجرای مصلحت نظام و یا بررسی صحت و سقم قوانین و مقررات حکومتی و سایر مصلحت های دیگر نظام از طریق تخصص های جامع و میان رشته ای عمل میشود و صرف اینکه یک نفر مجاهد بوده و یا دارای نفسی معتقد به نظام و یا دیندارای بوده ، نباید بسنده شده و الزاماً مدیران باید از شاخصه اعتقادی و دین داری و اجرای احکام شریعت و استصوابی (که شعاع جهانی دارد) در نهاد خود و خانواده اش باید بر خوردار بوده و هر یک از مدیران الگو بوده و شاخصی در عمل به احکام دین و قوانین کشور در بین مردم مشهور باشند (یعنی خانواده اش بدلیل منصب پدر ، حق**

10 | Page

محمود صانعی پور: خیره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 + ) با بیش از 40 رشته و مهارت های لازم در موضوع حکمرانی ، رهبری و مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید UKRM

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, [mahmoudsaneipour@gmail.com](mailto:mahmoudsaneipour@gmail.com) , [www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com)

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

برخوداری بیش از دیگران در نظام عدالت گستر ندارند وبا بقیه مردم همسان هستند) ، خواننده محترم در بحث توازن قوا که یکی از مباحث کلیدی این گنج جاویدان است به بصیرت شماره 9 در قسمت اول ویا هزاره بصائر( تعلیم 83)مراجعه نماید



شکل 3 -منظومه صد مدیران تخصصی در حوزه و شعاع رهبری



گرایش‌های مدیریت های در شعاع رهبری

12 | Page

محمود صانعی پور: خیره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 + ) با بیش از 40 رشته و مهارت های لازم در موضوع حکمرانی ، رهبری و مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, [mahmoudsaneipour@gmail.com](mailto:mahmoudsaneipour@gmail.com) • [www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com)

**UKRM=Useful Knowledge Rules Management**

**GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran**

**USTM=Unificational Subscribes of Three Models**

مدیریت های زیر عملیاتی نیستند ولی دارای توان و استعداد های نظریه پردازی ، تحلیل های فنی ، آینده نگری ، ایده سازی و کشف و شهود فعالیت نوین ، ناظران عالی کشوری ، مشاوران برجسته با استعداد خبره میان رشته ای ، آشنائی به یک یا چند خارجی ، سفیران خاص رهبری در تعاملات منطقه ای و بین المللی ، دارای قدرت مذاکره و صلح و امور کامله الودادی ، ارائه گزارشات لازم به مقام رهبری ، و آنچه در این گنج نامه جاویدان که شعاع رهبری به غنا و ارتقا و استعلای لازم و به روز برسانند و پاسخ گو در مقابل رهبری و تکالیف محوله باشند ، تکالیف و مسئولیت های این مدیران در بخش های لازم در این گنج نامه خواهد آمد

1. مدیریت ارشد و عمومی و هماهنگ کننده ستاد فرماندهی رهبری
2. مدیریت توسعه پایدار و تحول های راهبردی و تفکر سیستمی و برهانی
3. مدیریت اجرائی و عملیات در زنجیره های تولید و عرضه و بهبود مستمر
4. مدیریت دولتی و ساختار دولتی ، تحلیل آمار رسمی ، و اثربخشی های احکام دولتی
5. مدیریت حکومتی اسلامی
6. مدیریت حوزه های علمیه
7. مدیریت حوزه های عبادی و اخلاق اجتماعی
8. مدیریت تقریب المذاهب اسلامی ادیان الهی
9. مدیریت تولید احکام حکمرانی از تدبر در قرآن کریم و اخبار معصومین و کشف و شهود های نوین
10. مدیریت صنعتی، تولید و عرضه
11. مدیریت روابط عمومی و تبلیغات ، سیمنا ها و کنفرانس های ملی و بین المللی
12. مدیریت بازرگانی داخلی
13. مدیریت بازرگانی خارجی
14. مدیریت فناوری و تولید ثروت
15. مدیریت سیستم های اطلاعاتی

16. مدیریت رسانه ملی و شبکه های اجتماعی
17. مدیریت اقتصادی و مالی تامین منابع مالی ( مالیات ، حق معلوم ، وجوهات شرعی و غیره)
18. مدیریت سرمایه گذاری و تامین ارز خارجی
19. مدیریت طرح ریزی و بودجه ریزی و طرح های توسعه
20. مدیریت کنترل کیفی ، نظارت و استاندارد
21. مدیریت شهری و روستائی و طرح های هادی
22. مدیریت راهبردی در زیرساخت ها و روساخت ها
23. مدیریت انرژی های سنتی ، هسته ای ، خورشیدی ، قابل بازگشت و فاقد آلودگی
24. مدیریت حمل و نقل ، لجستیک و زنجیره های عدالت توزیعی
25. مدیریت تحول در تمام زمینه های بهره وری ، هوشمند سازی ، کارآفرینی و غیره
26. مدیریت بحران و حوادث غیر مترقبه
27. مدیریت ریسک و بیمه جامع کشوری
28. مدیریت حقوقی و قضائی و تعیین اکوسیستم های مبداء جرم های احتمالی
29. مدیریت منابع انسانی در تمام حوزه های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی
30. مدیریت آموزشی در تمام سطوح آموزشی و تامین نیروی ماهر و خلاق و توسعه گر
31. مدیریت کارآفرینی و خلاقیت
32. مدیریت طرح های آمایشی اعم از کشاورزی ، آبادانی ، پروژهای راهبردی و غیره
33. مدیریت پروژه های راهبردی – توسعه ای کشور و نظارت و گزارش دهی
34. مدیریت منابع اطلاعاتی پیشرفته و سیستم های هوشمند و رگو لاریتی مانیتورینگ
35. مدیریت مهارت های انسانی و اشتغال توسعه پایدار و مولد

36. مدیریت گردشگری ، جهانگردی وزیست طبیعی انسان
37. میراث فرهنگی واحیاء تمدن ایرانی وحکمرانی های موفق اسلامی وایجاد الگوهای جدید
38. مدیریت ورزشی وافزایش توان جسمی ومهارت های رزمی ومیدانی
39. مدیریت نظامی وافزایش قدرت بازدارنگی جامع کشور
40. مدیریت توازن قوا ومتعادل کردن بردار های اقتصادی – سیاسی وبالندگی نیروهای متوازن کننده
41. مدیریت سلامت وخدمات بهداشت عمومی ودرمانی بر حسب نظام پیشرفته پزشکی
42. مدیریت محیط زیست وبهبود اکوسیستم های زیستی مردم کشور
43. مدیریت افزایش ارزش افزوده ملی ورشد تولید خالص ملی
44. مدیریت آبی کشور ؛ دریاها وخلیج ها وکرانه وبازدارنگی های همه جانبه
45. مدیریت بازدارنگی جامع از بروز انواع قاچاق وفروپاشی زنجیره های فساد دراین فعالیت ها
46. مدیریت اقوام وقبائل کشوری وتالیف فرهنگ های قومی کشوری
47. مدیریت تالیف قلوب قومی منطقه ای وبین المللی
48. مدیریت شناسائی فقر ومشکلات مردم فقر ومستضعف وفعال کردن منابع آنان توسط خودشان
49. مدیریت خیریه های ملی ، منطقه ای وجهانی برابر تعالیم اسلامی با کمک افراد خیر
50. مدیریت محصولات حلال وارگانیک والگوهای تغذیه ایرانی – اسلامی
51. مدیریت فعال سازی منابع نهفته ومتنوع وظرفیت های تولید ثروت برای رسیدن به بالاترین ارزش پولی کشور در سطح جهانی
52. مدیریت مهندسی مجدد وگسترش شرکت های دانش بنیان مفید ونوپاها در ایجاد پتنت های تکنولوژی برتر واحراز رتبه بالای جهانی
53. مدیریت علوم طبیعی بر اساس اصول تکوینی وشریعتی برا اساس منابع مربوطه
54. مدیریت رابطه انسان کامل با مبانی تکوینی ورشد عقلی ومتالهی انسان



55. مدیریت تعالیک تکوینی در دانشگاه ها و مراکز آموزش و تالیف علوم عقلی و مثالی
56. مدیریت تالیف علم و ایمان در بین مردم در ایران به عنوان الگوهای برتر جمهوری اسلامی ایران
57. مدیریت آشتی متافیزیک انسانی و فیزیک و رفع تعارضات از جدائی علم و ایمان ، ماده و معنا
58. مدیریت پارادایم های علمی همسو با مبانی اسلام و مکتب های تعالی انسان و زایش رویکردهای جدید در جمهوری اسلامی ایران
59. مدیریت بررسی عدالت گستری و توزیع عادلانه منابع فعال و در اختیار سرزمینی بر سهام عدالت به احاد ذی حق ملت ایران
60. مدیریت بررسی منابع ناشناخته سرزمینی ؛ طبیعی ، دریا و اقیانوسی ، زیر زمینی ، فضائی و غیره جهان برای فعال کردن به نفع مستضعفین جهان
61. مدیریت دفاع از مظلوم در سراسر جهان با همکاری و تجهیز خود مظلومان
62. مدیریت تخییرات بنیادین کلیه فعالیت های مولد ثروت با استفاده از دانش مفید
63. مدیریت بررسی ایجاد سیستم های هوشمند جامع برای رفع فساد ساختار یافته و پاک سازی کشور از هرگونه فساد و اکوسیستم های مبداء جرم های متعارف
64. مدیریت پژوهشی در رابطه با علوم مفید
65. مدیریت خدمات اجتماعی و استقرار شناسائی متقاضیان ذی حق
66. مدیریت بحران و حوادث مترقبه در هر استان بطور زنجیره ای
67. مدیریت یاد گیری دایم العمر برای علاقمندان
68. مدیریت مهارت خبره میان رشته ای برای علاقمندان
69. مدیریت برقراری دروس حکمت و فلسفه استعلائی در مراکز آموزش عالی کور
70. مدیریت بررسی خلاقیت متافیزیکی و کشف و شهود های علمی و تولید محصولات و خدمات و تهیه سخت افزار و نرم افزار های آنها

71. مدیریت فرهنگ و هنر و همسو کردن هنر با متا فیزیک انسانی ، ایده ها و ژانر ها و فیلم و تاتر الگوئی و برجسته در جهان
72. مدیریت های تحلیل های فناوری مورد نیاز جهان در تمدن آینده جهان
73. مدیریت بررسی ایران فردا
74. مدیریت بررسی ایران منطقه ای
75. مدیریت بررسی ایران بین المللی و نوع حکومت و ساختار آن
76. مدیریت دگرگونی در مشاغل آینده بر اساس تغییرات علوم و فناوری محتمل
77. مدیریت بررسی جنگ جهانی سوم ترکیبی از هسته ای سایبری و بیولوژیک
78. مدیریت بررسی بیماری های ناعلاج جهان صورت همه گیری جهانی
79. مدیریت بررسی تراریختگی یا فجایع بیولوژیکی در سلامت و بقای انسان
80. مدیریت بررسی تشدید فساد و چپاول گری در جهان
81. لایه ازون و محیط زیست و مسئله گرمایش زمین و اثرات تخریبی آن
82. مدیریت بررسی فروپاشی نظام سرمایه دارای و نظام حکومتی آینده جهان
83. مدیریت بررسی بحران مالی های جهان
84. مدیریت بررسی قحطی و گرسنگی رو به توسعه جهان
85. مدیریت بررسی طوفان های تکنولوژی و بروز طوفان های ذرات مسموم کننده
86. مدیریت بررسی رشد نامتوازن اقتصادی در جهان
87. مدیریت بررسی وضعیت فضائی کره زمین و کشف و شهود های جدید و قابل استفاده
88. مدیریت ضدیت با روشنگری در سیاست های بی عدالتی
89. مدیریت بررسی انفجار جمعیت و ناتوانی مدیریت آنان که مدل UKRM به تفصیل آمده است

90. مدیریت بررسی انقراض حیوانات وحشی و اهلی

91. مدیریت بررسی ریاست اینترنت بدون عدالت فعلی

92. مدیریت بررسی خطرات ناشی از ذرات 450 عدد در یک میلی مکعب فضا و آتش های فضائی مثل جنگل ها

93. مدیریت بررسی ریسک به هوش مصنوعی داده میشود که خود حافظی ثروت سرمایه داران باشد

94. مدیریت بررسی تغییر در حافظه جمعی با داده های کلان

95. مدیریت بررسی پروتکل ها و قراردادهای پنهانی

96. مدیریت بررسی مشکلات جنسی و هم جنسی

97. مدیریت بررسی افزایش داروهای خطرناک و مرگبار

98. مدیریت بررسی نهاد های مالی بجای نهاد های حکومتی جهان

99. مدیریت بررسی عملیات تروریستی افزایش می یابد و سطح امنیت کاهش می یابد

100. مدیریت بررسی افزایش مدیریت ریسک نابرابر

### بصیرت 1- منظومه بصائر در حکومت اسلامی ( بصیرت یک کلمه نیست ، هزاران شاخص دارد)

در قبل بیان بیان شد که مبنای بصیرتی ( بصائر) که از نسخ حکمتی و یا فلسفه استعلائی در این گنج جاویدان گرد آمده است عهده دار واقعیت نماهای دلیل ، روشنی ضمیر ، بینش عقل و دل بینای ها و حجت های روشن بینایی و بیداری در تجزیه و تحلیل های ماتریس های این نقشه راه و سایر قسمت های این گنج نامه است از نظر این طراح خبره میان رشته های که این طرح روش تعلیمی را ابداع کرده و هرمنوتیک آنرا تدوین کرده است ، **بصیرت رئیس تجزیه و تحلیل های میباشد** ، منظومه ها که منبعث از گزاره های کلید و یا کلید هائی هستند که در هرمنوتیک نوین این طرح ، شمول **ثلاثی " مضمون، متن، محتوا "** بارگذاری میکند ، بمنزله تجزیه منظومه مربوطه و ماتریس های لازم آن میباشد که دودو و یا بیشتر با آرایه ای لازم و یا مدل های دیگر تجزیه و تحلیل مطابقت داده شده ، شاخصه های معلوم شده و پس از مراحل چند به دادهای لازم تبدیل میگردد ، روش های دلفی با مقیاسات لیکرت ( Likert scale ) و یا مواردی که در تضارب افکار و نمره دادن به آراء هر یک از اعضای گروه کار یک امر ساده و بسیطی بوده و شاهد منظور حقیقی نیست، **مطرود بوده و اینگونه روش های سنجشی در این هرمنوتیک جایی از اعراب ندارد**

به عنوان مثال: از منابع حکمرانی اسلامی، قرآن مجید است که بصائر لازم را نشان می‌دهد که در این کتاب مقدس و تبییناً لکل شیئی نام‌ها و عناوین بصائر را آشکار میکند و بر این سیاق روشمند از سایر منابع معتبر جهان و بخصوص در باب مصلحت نظام با همین اسلوب بصیرت‌شناسی بصائر شاخه می‌شود که معلوم شد بصیرت یک اندرز و موعظه نیست، یک امر تخصصی با بینش دقیق در هر رشته تحصیلی ویا حوزه علمی و فنی است، تا دلایل و آموزه‌های آنرا (در قسمت دوم این گنج‌نامه بنام دکترین یا رهنامه طرح خواهد آمد-مولف) که موجد بینش عقلی و روشنی دل است را بما بیاموزد تا در تحلیل‌های خود راه بیگانه از مفاهیم را نیپیموده باشیم، در سوره انعام و آیه 104 می‌فرماید "فَدَجَاءَكُم بِصَائِرٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أْبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ" یعنی: آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماست البته از طرف پروردگارتان آمد، پس هر کس بصیرت یافت خود به سعادت رسید و هر کس که کور بماند خود در زیان افتاد، و من نگهبان شما نیستم. (Certainly insights have come to you from your Lord. So whoever sees, it is to the benefit of his soul own, and whoever remains blind, it is to its detriment, and I am not a keeper over you.)

راه سعادت که حافظ منافع حقوق عامه است یک زمینه مضمونی به متن و محتوا در ایفای حقوق مردم است.

در سوره اعراف و آیه 203 می‌فرماید "وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ" یعنی: و هر زمان که تو آیتی بر آنها نیاوری بر تو اعتراض کنند که چرا آیتی فراهم نساختی؟ بگو: من تنها پیروی از آنچه از خدایم به من وحی رسد خواهم کرد، این آیات قرآن است مایه بصیرت‌هایی از جانب پروردگار شما و هدایت و رحمتی برای گروهی که ایمان آورند. (Why do you not improvise one?) Say, 'I only follow what is revealed to me from my Lord; these are insights from your Lord, and a guidance and mercy for a people who have faith.')

بصائر موجود در هستی بیکرانه انسان که مرتبط به سعادت و نیک بختی و حافظ منافع عموم بوده و جزء لاینفک احکام حکمرانی در اسلام است با این تعبیر و تفسیر در حکمرانی مورد استفاده در قانون و مقررات و احکام استصوابی قرار نگرفته است و بسیاری از مصائب وارده بر بدنه حکومت از فقدان از این منظومه بصیرتی بوده است و با اندرز گوئی‌ها از موضوع بصیرت و عدم آشنائی با احکام بصیرتی و تحکم‌های قانونی، کسی بصیر و صاحب بینش نمی‌شود، این منظومه در قسمت دوم این گنج‌نامه جاویدان ترسیم و این شمول، جای خود را در قوای حکومتی و روابط تالیف‌قلوبی و غنی‌سازی علم انفسی انسان خواهد آمد، لذا این مبدع و کاشف این روش‌های نوین در تحلیل، در تجزیه و تحلیل ماتریس‌های تشکیل‌شده در این قسمت (نقشه راه حکمرانی اسلامی) خواهد آمد. تا توجه خواننده محترم به قوت‌ها و ارتقای بینش‌ها و نتایج این بصیرت‌شناسی علمی که در حکم رحمت و هدایت بشردر

مسیر سعادت بوده و پایه های مراتب یقینی انسان را عهده دار و موجبات رفع تردید های حیات بشری را موجب میشود، سوره جاثیه آیه 20 " هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ " یعنی : این قرآن برای عموم مردم مایه بصیرت بسیار و برای اهل یقین موجب هدایت و رحمت پروردگار است. (These are eye-openers for mankind, and guidance and mercy for a people who have certainty.)، این قوه درونی و ارتقای استعداد های عقلی موجب افزایش خلاقیت و درک مفاهیم در انسان از حقایق بوده که برای انسان میسر نبوده است و تشخیص خیر و شر و حق و باطل از این مسیر ممکن شده و در منظومه چراغ هدایت از این طراح مشاهده خواهد .

## بصیرت 2- ویژگی های تحلیل ماتریسی تعیین احکام حکمرانی

تحلیل ماتریسی یک روش مهم تعلیمی و افهامی در تجزیه و تحلیل های دقیق و عمیق است که برخی از آن از طریق روش های کامپیوتری میسر است ، ولی بیشتر معطوف به تحلیل سازهای فیزیکی بوده که زمینه مناسبی را برای ماتریس های از نوع منظومه های شماره 1 تا 3 را ندارد ، برای اینکه احکام حکمرانی و موضوع سعادت بشر و منافع حقیقی مردم از موارد خاصی است که بیشتر جنبه متافیزیکی بوده و با نوع تحلیل های سازهای فیزیکی و اجزای سلول های آن ارتباط چندانی ندارد، و از نوع تحلیل های استاتیکی ( Statically ) بوده و کمتر به کار تعینی احکام حکمرانی میپردازد که از نوع جریانی ، تموجی و حرکت و تغییر است ، بدیهی است تبدیل داده های کیفی این سلول ها به داده های کمی از پیچیدگی های طرح مورد نظر ما است که در صورت تحقق این کمیت پذیری ، امکان عملیات در تحقیق را با مدل های ریاضی خواهد داد که از تقابل و تعامل مثلث های قواعد در مدل ( UKRM ) مورد استفاده قرار گرفته و حقوق عادلانه مردم یا هر مکلف را در حکمرانی تعیین میکند و موضوع شفافیت و ایجاد سیستم های هوشمند را میسور میکند .

با دستیابی به این گونه تحلیل ماتریسی که ماتریس های آن در قسمت طرح در همین نقشه راه ترسیم میشود ، منظور ما را از نقشه راه حکمرانی اسلامی آشکار میکند و قابلیت لازم برای طرح ها و پروژه ای یقینی ، قانون گذاری، و نحوه اجرای احکام مشخص خواهد شد ، سلول های یک ماتریس با کلمات کلیدی ، گزاره های کلیدی ، طرح های کلیدی و غیره عنوان پیدا میکند و پس از طرد هرگونه تردید های غیر منطقی و یافتن مسیر در مراتب یقینی به "مضمون ، متن و محتوا" تبدیل شده و مسیر خود را برای تبدیل به احکام قانونی و اجزائی در حکومت می یابد ، و کاربرد های نشان میدهد ، این روش سخت نیازمند خبرگان میان رشته ای و منابع معتبر در این تجزیه و تحلیل است تا بتوان کاربردهای لازم را مثلاً در بودجه های عملیاتی ، سیاست ها، مسائل اقتصادی ، طرح آمایش سرزمینی و غیره معمول داشت و از این مسیر به تشخیص شاخص ها و مناط های فنی و تدوین استاندارد های معنی و احکامی در حکمرانی رهنمائی گردید .

ارزش های برآورد شده از تحلیل این ماتریس ها معین میکند که ما حقوق مردم را از طریق تکالیفی که به خلق ارزش ها توفیق می یابند را در حقوق حقه آنان مرعی بداریم و آنگاه خواهیم دید که روش تعلیمی گذشته و یا مرسوم فعلی که بیشتر در سازهای استاتیک و یا (GLS Geographical information system) استفاده میشود در فعالیت پویا (Dynamics) کاربرد لازم را دارد نظیر تحلیل های راهبردی در مدل (SWOT)، بازار، چرخه عمر تکنولوژی و زمان انسلاخ آن، هزینه یابی ها، سیاست های اقتصادی و تعیین زنجیره های ارزش و غیره و ارتقای حیرت آور رشد تولید ناخص ملی (GDP)، کشف فرصت های ملی، منطقه ای، بین المللی و غیره، بدیهی است که تحلیل سلسله مراتبی (AHP) با روش فازی برای امور حکمرانی ناکافی و حتی یک نوع بدعت گزاری ناروا است و بدور از تحلیل های ماتریسی با مشارکت عقلانیت عقل برهانی دلیل نما است، روابطه بین فساد ساختار یافته با تکالیف 50 مولفه سجادیه از این راه شناخته نمی شود و یا چپاول و ثروت های باد آورده در رابطه با حقوق از دست رفته جمهور مردم با تحلیل های ایستا ممکن نیست وسطوح احکام پیچیده حکومتی که تاکنون در نهفتگی قرار داشته است را نشان نمی دهد.

### بصیرت 3- شاخصه های مناط فنی

یکی از واژگان که این طراح در مقالات و رساله ها و مدیریت نامه خود بطور مکرر بکار میبرد، **واژه مناط یا مناط فنی** است، مناط به عنوان ملاک، سند، مقصد، تعلیق، معلق، بکار می رود ولی ویژگی این کلمه کلیدی در ربط آن به موضوع، یعنی معنی ربطی آن در قضیه مورد بحث و یا تعلیق و آویختگی این واژه به کلمه یا گزاره دیگری است و حکم مجرد ندارد و در ترکیب پیدا میشود و نوع آمیختگی و پیچیدگی این لغت را در ظرف وجودی خود نشان میدهد، میگویند که مطلب که میگوئی منوط با این علت نیست، یا منوط به بحث فیزیکی نیست، مثلاً منوط به علم النفس انسان است، یعنی مثلاً ارتباطی به آموزش ندارد و مناط فنی آن از گزاره ای است که این تعلیق را موجب شده است، در صورت رفع این آمیختگی، آن گزاره از اعتبار معنایی ساقط میشود، **این مناط استعلانی منشاء واقعه ای است که مناط حکم یا علت حکم قرار میگیرد**، همان معنی علت یا منشاء وضع یک قانون، یک مقررات یا فعلی قرار میگیرد، به لحظ فنی به، لذا مناط و مناط فنی از ضرر **عنوان مثال برای قبول شهادت از یک شاهد، باید عدالت وی محرز شود شهادت منوط به "عدالت" شاهد است و گر نه شهادت معلق است** و استواری حکم باید منوط به استناد شود و سندیت پیدا کند و گر نه حکم نافذ نیست، مثل اینکه صریح قانون مناط فنی قراردادی های اجتماعی میباشد، **( مناط درستی قوانین چیست در قسمت های دیگر بحث خواهد شد).**

مناط و مأخذ و سبب وضع این ماده آزادی اراده افراد در روابط بین خودشان می باشد. این مناط در ایقاعات هم وجود دارد (یعنی با انشاء یک طرف قرارداد، اگر قرارداد قبول شود، در این طرح از مشکلات فقهی مطرح میشود)، زیرا می دانیم نظر قانونگذار این نیست که در مورد ایقاعات آزادی اراده

وجود نداشته باشد، قراردادهای خصوصی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است. مناط و مأخذ و سبب وضع این ماده آزادی اراده افراد در روابط بین خودشان می باشد، بنابراین قوانینی که با این مناط گذاری وضع شده اند باید تنقیح یا تمیز کاری شوند **برای اینکه از عوامل چپاولگری در آنها بکار رفته است و انشاء یک مرد فاسد و چپاولگر را در تنزیع حقوق یک مظلوم باعث شده و به موجب ماده 10 قانون مدنی مانعی نداشته است**، ما در این موارد از **قوانین محکم علیت تراکمی** استفاده میکنیم که در قسمت های دیگر از طرح خواهد آمد، تحقیق مناط، به معنای تحقیق و جستجو برای یافتن علت "حکم اصل" در موضوعاتی است که صلاحیت "فرع" بر آن قرار گرفته برای آن یک "اصل" را در یک قیاس قراردادده است که غلط است تا از این طریق (یافتن مشابهت بین فرع و اصل در علت) حکم آن فروع را (موضوعات) قرار داده است. این گونه جستجو و تحقیق برای یافتن علت و مناط حکم در وقایع و موضوعات دیگر، در مواردی صورت میگیرد که مجتهد علت و مناط "حکم اصل" را از طریق نص، اجماع و دیگر "مسالك علت" به دست آورده و حکم صادر میکند، **بسیاری از این حکم شناسی های غلط است، مثلاً خود اجماع تضاربی به عنوان دلیل درمدائیل علی، یک نوع مماشات و اغماض های خطرناک برای حکمرانی است**، بنابراین، به تلاش مجتهد برای اثبات علت در فرع "تحقیق مناط" یک فرضیه درست و نیازمند راستی آزمائی میباشد، به عنوان مثال "حرمت خمر" در نزد شارع به مناط اسکار (مست کنندگی) منوط میشود و این مناط درمنصوص خودش صحیح است که از سوی قرآن یا اخبار معتبر از سوی اهل بیت (ع) تصریح شده است ولی هر شرابی از میوه، خرما و یا شربتی که پزشک برای معالجه بیمار تجویز میکند، مناط قرار نمی گیرد و دلیل قرار نمیگیرد و با قیاس به جای علت، این گونه وجوهات مشترک بین اصل و فرع، **دلیل مناط فنی نیست**.

این گونه موارد در تحقیق جامعی که توسط این مبدع در مورد ترافیک انجام شده است، نشان داد که حداقل 103 مناط فنی مورد خطاهای فنی و یا غفلت گونه در تصادفات و کشتار رانندگی مدخلیت دارد که از این اینها فقط 30 مورد در ایران بکار رفته و در کشورهای توسعه علاوه بر این، تعداد دیگری از این مناط های فنی اجرا میشود که یکی از آنها **مرض صرع در بیمارهای صرعی است** که یک بیماریک باره به تشنج سخت و غیر قابل کنترل وارد شده و در حین رانندگی، کنترل فرمان و اتومبیل از سلطه راننده خارج و اتومبیل بدون هادی به هر مسیر ممکن، با همان سرعت اولیه حرکت کرده یا در دره، یا در خلاف مسیر جاده و یا بنحو دیگری تصادفات مرگباری باعث میشود **و بدیهی است که نظم ترافیکی ایران دارای انواعی از تصادفات است که علت یابی نشده است**، در کشورهای توسعه یافته با مراجعه به پرونده پزشکی متقاضی گواهینامه رانندگی، اگر تشخیص بیماری صرع را محرز شد، از اعطای این گواهی نامه به متقاضی امتناع میکند.



موضوع فوق و نظایر اینها از قبل قابل احصاء و تشخیص است موضوع مستی راننده در حین رانندگی در قبل و بعد از تصادف قابل کنترل و بررسی پلیس با ابزار بوسنج (Olfactometer) که از دهان راننده سنجش میشود، از طریق قانون علیت تراکمی، باید بسیاری از مناط های تخریب شده و قوانین مبتنی بر شارع در این رابطه تنقیح گردد و اصولی نظیر اعتبار نصوص، تشخیص عدل از سوی قاضی، بهداشت و سلامتی، تراریختگی مضر و غیره، جلوی استنباط های قیاسی و یا انشاء های مغرضانه اجتماعی را مسدود نماید، خواننده محترم توجه دارد که اگر ما از فساد ساختار یافته بحث میکنیم، حالا با مفسده های ماهیتی و ظاهر صلاحی مواجه هستیم که فقه ایستا از آن عقب مانده است و اینک آن پویائی را برای صدور احکام حکمرانی ندارد و در بسیاری موارد، نه از نصوص لازم برخوردار بوده و به علیت تراکمی و نه راستی آزمائی تن داده است که چون این تشخیص منوط به خبره میان رشته میباشد با اقتناع در همان سطح خبرگی یک ساحتی خود را به صدور احکام حکمرانی پرداخته و لذا مشکل ایجاد نموده است و هر محقق ممتاز، برجسته (Distinguished) که در این طرح ایراد میکند و حکمی را بر اساس تحقیقات خود در مخالفت با شارع صادر میکند، نام بدعت (innovator) بر آن نهاد و تاریخ نشان میدهد که چه وقایع ناگواری در این اتهام بدعت گذاری واقع شده است. (مصادیق و موارد بصیرت فراوان است کای مولف بیش از هزار مورد آنرا در تعالیم خود آورده و در تعلیم 83 گرد آورده است)

به دلیل فوق باب استصواب با همان قوتی که شارع از آن برخوردار است، تا اندازه زیادی یک اصلاح تاریخی بوده که آنهم دچار ایرادی شده است که در رساله های دیگر این طراح آمده و در یکی از قسمت های این گنج نامه قید خواهد شد، لذا تحقیقات میان رشته ای از اوجب واجبات در حوزه های علمیه تشریحی محسوب میشود، قواعد به دو بخش منصوص و اصطیادی تقسیم می شوند، قواعد منصوص به آن دسته از قاعده هایی که در یکی از منابع سه گانه قرآن، سنت نبوی و سنت اهل بیت (ع) وارد شده اند اطلاق می گردد و قواعد اصطیادی قاعده هایی هستند که فقها آن ها را از مجموعه هایی از روایات و یا احکام برگرفته اند. قاعدتاً تعیین قواعد اصطیادی محتاج دانائی میان رشته ای است. ، محققى مثل بنده که حدود دو ترابات مطالعه در ابواب مختلف را در کارنامه خود دارد، موارد زیادی را از این تضاد ها و نواقص در نظر و عمل مشاهده کرده که زمینه ساز فساد اجتماعی قهری شده است و مجرم و خطا کار مجوز خطا را در اختیار داشته است ( نظیر امضاء های طلائی ) و تبدیل به کلاه شرعی شده است.

این زمینه های فساد ساختار یافته و با ماهیت های تجویزی و از طریق آدم هائیکه با نیات چپاول گری و غارت بیت المال مبادرت به این جرائم میکنند، بقدری زیاد است که مجال بازرسی و کنترل را از دولت سلب کرده و بازرسان بدون این گونه دانش وری و تخصص لازم و نیز بدون چک لیست های بازرسی و سایر مشکلات که ناشی از زمینه گسترده است، آن توانائی مبارزه و بازدارنگی را ندارند، این گونه نه اینکه قابل حل و عقد نیست، بلکه حکمرانی و قانون و مقررات دولتی و مناسبات اداری که با مماشات،

اهمال ، رانت خواری و صدها علت دیگر ، از ماهیت و ساختار یقینی برخوردار نیستند حکومت با هرمنوتیکی حکمرانی میکند که تفسیر غیر دارد و یا برای حکمرانی خود تفسیر نیست و بخش میانه مدالیل در آن بسیار ضعیف بوده و مصلحت اندیشی ها و یا اغراض دنیا پرستی و سلاقی روسای جمهور و مدیران مسنول ، این زمنیه ها به فساد استحکام زیادی داده و استوارتر کرده است.

بنابراین ما دامنه بحث را که در قسمت های دیگر این گنج نامه با تفصیل بیشتری خواهیم آورد ( در مجلّات دیگر) به مناط های ساختاری و ماهیتی تفسیر میکنیم که در این چنین جریان مسلط که دامنه تمام جهان را زیر سیطره خود گرفته است ، ساز و کارهای دیگری را الزام میکند که به تدریج و گام بگام بسوی آن درحال تحقیق و تهیه مفاد لازم در این طرح بزرگ جهانی هستیم ، این مفاد که دارای مضامین ، متون و محتوا برای تبیین دادهای فراوان ( احتمالاً بالغ بر 10 میلیون داده های کیفی و کمی) ، بسیاری از " ایسم های " را باطل اعلام کرده و خطوطی را برای اصلاح الزامی احکام شناسی و احکام گذاری نوین بدست داده و یک از دست آورد جهانی محسوب میشود و احکامی را مجاز میسازد که از جهات مختلف هادی دولت ها و کشورها بوده و قیاس های مرجح بینان میگذارد که بازدارنده آزادی های بی حد و حصر و بی بند و باری ، مماشات ، و اعتبار بخشی به احکام اصطیادی و سایر الزامات است ، این مراجع تشخیص در جهان باید ، مراکز استعلانی و صدوری و برتر جهان باشند که از حکومت توحیدی بهره مند خواهد شد و کیاست و فراست و هوشمندی در رهبری و مدیریت آشکار خواهد کرد، دنیا نیازمند به تغییر ماهیات و ساختارهای خود در این خردگرایی جمعی میباشد.

#### بصیرت 4- شاخصه های رد تشکیک

تشکیک اصطلاحی در منطق و فلسفه و عقل برهانی و ضد یقین میباشد در واقع یک نوع مخالفتی با حقایق و یا موضوعات و مراتب یقینی و مصادیق آنها است ، قبول یا رد صحت امری یا سقیم دانستن آن از صحت یا سقیم شئی یا موضوع مورد بحث از نوع نسبت محسوب میشود ، تشکیک در وجود است تا در ماهیات امری و طرح اصالت وجود یا نوع ماهیتی در شئی یا حکم مورد بحث است ، بدون توجه به درجه اعتبار شئی ، نسبی گرائی در این مورد ، گاهی یک سری از موضوعات حاشیه ای را توسط افراد به اشتراک گذاشته میشود که به آنها **متواظی** میگویند مثل اینکه عده ای بر اساس یک نگرش خاص ، همه انسان ها را با یک مفهوم کلی در نظر بگیرند و تفاوتی از نظر انسانیت بین افراد قائل نشوند و مصداق "انسان" را برای همه بکار ببرند و بین انسان ها ، مراتب و درجات و اولویت بندی قائل نشوند **در حالی در دنیا هیچ انسانی همسان انسان دیگر نیست** و این تفاوت ممکن برای فرد شکاک فقط از نظر اعراض نظیر رنگ ، سلامتی ؛ اخلاق و ظاهر امر باشد و از نوات انسان تفاوتی قائل نشود ، بدیهی است که اینگونه تشکیک حاصل از خیال بافی و اوهام بوده و مورد قبول نیست و گاهی با نسبتی **مثل افلاطونی** در خصوص مواد اقبال میشود ، تشکیک بیشتر یک بحث لفظی است تا منطقی و یا قیاسی، تا یک مبداء تخصصی مطرح داشته باشد ، یک

امر مهم و یا غیر مهم در بین مردم با نسبیت مختلف مورد بحث قرار میگیرد ، مثل وقتی که یک ماده شیرین را مورد استفاده قرار میدهد ، بلافاصله ذهنش متوجه شکر یا شیره یک گل یا میوه ای میشود .

این گونه اقبال جمعی یا اقتاع با اجتماعی برای هر لفظی بطور یکسان موجود نیست و نسبیت های مختلفی بین مردم جاری می باشد ، مثل اینکه بگوئیم که ویروس کرونا در 60 درجه سانتیگراد از بین می رود ، قابل قبول همه محققان و پزشکان نیست ، یا اینکه بگوئیم هوا ویروس ها را منتشر کرده و باعث همه گیری میشود، از مصادیق شگاکیت است، **این تساوی لفظی برای جامعه زیاد مهم نیست ولی تردید ها در خداشناسی ، ذات و جنسیت ذات ربوبی ، چالش های زیادی ایجاد میکند به عنوان مثال مفهوم گاد ( GOD) در انگلیسی به عنوان ( As a man ) تردیدهای جدی ایجاد نمود( نظیر بتان) والله ( Allah) بمعنی الاله و مفهومی آسمانی و خالق هستی ، نسبتی با محتوای باطنی انسان دارد و باب یکتا پرستی را گشوده است ، نگرش متفاوت در مورد ذات خداوند متعال بین اسلام و غرب موجب جدائی های فراوانی شده است و یک تردید ساده و زود گذر نیست که بگوئیم که خدا فقط یک لفظ است ، صدق نمیکند ، یکی در ایمان و دیگری در کفر اکوسیستم دارد و موجب تحریف ادیان الهی را بدنبال داشته و تاریخ جنگ های صد ساله و تخریب های ملی و بین المللی را موجب شده است .**

بنابر این شک و تردید را نباید ساده گرفت و آنرا یک تساوی لفظی محسوب کرد ، ساختمان یقینیت انسان که مخلوق خدا را در هم میشکند و بین حق و باطل جدائی میاندازد و محقق را وادار میکند که در وادی لفظ گرائی باقی نمانده و به سراغ منطق ، فلسفه و کشف و شهود از طریق عقل برهانی باشد تا به یقین برسد همان طور که نیوتن و انیشتن و بسیاری از دانشمندان غربی ( اولی مسیحی بوده و دومی یهودی) پس از مدتی غور و بررسی پیرامون معرفت شناسی در رابطه با خداوند متعال ، نیوتن تثلیث را رها کرده و یکتا پرست گردید و انیشتن دین یهودیت و قانون تلمود را رها کرده و در وادی یکتا پرستی قرار گرفت ، **اختصاص موارد شک لفظی یک بحث ساده و عامیانه است که ظاهراً مشکل غیر قابل علاجی برای روابط اجتماعی ندارد ولی همین موضوع در جنگ ها و انقلابات از دایره لفظی خارج و به حوزه اعتقادی و شعارهای خاص و ادبیات تردید تبدیل میشود و مسائلی از قبیل سنخیت ، انواع جنسیت ، اختلاف در نوع و سایر ممیزات را پیش کشیده و به جدائی و تفرقه های عقیدتی و سیاسی باعث شده و مشارکت های اجتماعی و همکاریهای تعاونی مردم را مختل میکند ، که همین مردم یکسان اندیش از تساوی لفظی خارج شده و به تفاوت های شعارهای فرهنگی - اجتماعی- سیاسی روی می آوردند . در مباحث معنائی نظیر مباحث متافیزیکی که ارتباط جوهری با علم النفس انسان داشته و باطن انسان ها را با هم درگیر میکند ، موارد تشکیک تشدید میگردد، که تضاد های اجتماعی بدنبال دارد و حتی باعث تفرقه بین اقوام ، ادیان و نحلتهای فکری و اندیشه های گوناگون ایجاد میکند و تعصب ها را تحریک کردن و اختلافات بین قومی و بین مرزی را تشدید میکند که بارها مشاهده شده است ، **چگالی آماره های تشکیکی در قیاس با یقین بسیار زیاد بوده****

**و فزونی داشته است بطوری ماهیات و مراتب یقین را تضعیف کرده است** و از این بابت هزینه های سنگینی را بر جوامع بشری تحمیل کرده و از ظرفیت و فرصت های همگرایی، هم افزایی و تولید ارزش افزوده کاسته است، نفس خیر و شرّ پذیر انسانی آنقدر که بسوی تردید سوق پیدا میکند بسوی خیر گرایش ندارد و این مرز یا شکاف اختلاف گرایشی انسان در مناسبات اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی، **منجر به جایگزین پذیری بدل هائی بجای حق و حقیقت شده که از ناحیه همین شکالیت ها نشانات میگیرد.**

### بصیرت-5- مراتب یقین

یقین اعتقاد و باور محکم و استواری است که مطابق با حقیقت باشد و به هیچ وجه امکان زوال و احتمال خلاف در آن راه نداشته باشد و هر تصمیمی در این مسیر به حق است، مراتب یقین با ثلاثی **" علم یقین، عین یقین، حق یقین "** مشخص میگردد، یعنی علم می خواهد آنها علم یقین به معنای تصوّر و تصدیق موضوع به صورتی است که در واقع چنان است که فهمیده است و البته حصول این یقین جز به کمک دانش و علم و استدلال و منطق میسر نیست و عین یقین به معنای تصوّر و تصدیق موضوع به صورتی است که در واقع رخ میدهد در آینده نگری صادق فرد مصدق تبلور دارد و البته حصول این یقین جز به کمک دانش و علم و استدلال و منطق کشف و شهود های ممکن، میسر میشود، حق یقین به معنای متحد شدن وجود با واقعیت است؛ به نحوی که هیچگونه راه شک و تردیدی به آن برای انسان باقی نمی ماند و واقعیت خارجی با موجودیت انسان یکی گردد، **حق یقین به معنای فنای در حق و بقای در آنست، در نزد علماً و اهل شهود و مراد از لقای حق در آیات قرآن همین مرتبه است، ( یعنی شما اگر این دیوار ضخیم و بلند دنیا را نشکنی و از این قفس رهائی نیابی و با مرگ صوری که جسم دنیوی به برزخی تبدیل میشود به لقاء دوست راهی بیابی، این مرتبه را پیدا نمی کنی- مولف )، این نتیجه حرکت الهی قلب است، قلبی که خانه اوست و عرصه تجلی نور او و چون دیده قلب که از آن تعبیر به بصیرت می شود، به نور یقین روشن گردد انسان مستحقّ عنایات خاصه و الطاف رحمانیه می گردد و می شنود آنچه را قبل از این یقین نمی شنید و می بیند آنچه را نمی دید و می یابد، آنچه را نمی یافت ( مدرک: نصاریان، حسین، عرفان اسلامی، ج1، ص385 و 386 ) .**

درک حقیقت یقین، اولین مرحله ایمان، معرفت و ایجاد یقین در انسان و خشنود بوده به قضای الهی و توکل به خدا و تسلیم اوامر خدا ( مدرک: علامه مجلسی؛ ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار، عزیز الله عطاردی، تهران، انتشارات عطارد، 1378 ش، ج1، ص615 )، یقین افضل کمالات، اشرف فضایل و اهم اخلاق است و در کلام معصومین علیهم السلام و سخنان بزرگان آمده است که:

1. هیچ نوری همچون نور یقین نیست.

2. یقین از ایمان و اسلام بافضیلت تر است.

3. عمل کم و همیشگی با یقین بهتر از اعمال زیاد بدون یقین است .
4. چیزی گرامی‌تر و عزیزتر از یقین نیست.
5. بهترین چیزی که به قلب داده شده، یقین است.
6. خیری که همواره در قلب جای دارد، یقین است .
7. یقین ثروتی است که از همه چیز کفایت می‌کند.
8. اهل یقین مورد غبطه دیگران می باشد.
9. کمتر از یقین چیزی بین مردم تقسیم نشده است .
10. با ارزش‌ترین چیزی که در دل انسان راه می یابد، یقین است.
11. رأس دین، درستی یقین است .

**جدول یقینیات در 400 مولفه مهم اعم از پروژه های یقینی ، استاندارد های یقینی ، طرح های یقینی و غیره تنظیم شده که در بسط مراتب یقین در قسمت های دیگر این گنج نامه خواهد آمد**

زمینه یقین ، با توجه به آیه 99 سوره حجر "وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ" یعنی : و دایم به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین (ساعت مرگ و هنگام لقای ما) بر تو فرا رسد. ( And worship your Lord until certainty comes to you. ) زمینه ساز یقین است ، گویا که معنای آیه چنین است: اگر می‌خواهی به یقین و مراتب آن برسی و معلوم را به تفصیل به دست آوری به عبادت پروردگارت مشغول باش تا مراتب یقین که مطلوب تو است بدست آید-که تداوم بر بندگی حق، سبب پیدا شدن یقین است و نیز احتمال است که مراد از آمدن یقین، رسیدن اجل مرگ است که با فرا رسیدنش غیب، مبدل به شهادت و خبر مبدل به عیان می‌شود. امر دیگری که انسان را به مقام رفیع یقین می رساند، تسلیم محض خداوند بودن است؛ زیرا کسی به این مقام می رسد که در قلب او جز خواسته خدا چیزی نباشد.

**نشانه صحت یقین**

در حدیث شریفی از **امام صادق** علیه السلام دو چیز علامت صحت و سلامت یقین شمرده شده: یکی آن که سخط و غضب حق را به رضای مردم نفروشد. دیگر آن که مردم را ملامت نکند به آنچه خدا به آنها نداده. که این دو از ثمرات کمال یقین است، ( **البته بشرطی که توصیه جای فرمان نگرفته باشد و خود این پاشنه آشین است با تیر غفلت ، فرمان از دست خارج شده و آتش به اختیار میشود -مولف** ) چنانچه مقابل آنها از

ضعف یقین و علت و مرض ایمان است. همچنین نترسیدن از مرگ نیز، نشانه دیگری بر صحت یقین برشمرده شده است. **نشانه های ضعف** یقین، در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نشانه ضعف یقین برای ما روشن می شود: «کسی که یقین او ضعیف و سست باشد: دچار مصائب زیر میشود:

1. در جریان زندگی خود پیوسته متوجه به وسائل و اسباب شده و تمسک و توسل به آنها پیدا می کند و این را نزد خود جایز و صحیح تصور نموده و برخلاف اخلاص و توحید نمی داند.
2. در امور زندگی خود بدون دقت و تحقیق حق، از رسوم و عادات مردم پیروی کرده و گفتار و اقوال دیگران را معتبر می شمارد.
3. در امور مربوط به زندگی مادی دنیوی، کمال کوشش و سعی بلیغ نموده و در جمع دنیا و نگهداری و امساک آن اهتمام خواهد داشت.

### آثار یقین قدرت خلاقیت انسان را افزون میکند

یقین نصیبی است که هر کس به آن مزین شد، محرم خلوتخانه انس می گردد که به سبب آن می توان به اصلاح و تهذیب نفس، آرامش و سکونت، درک آیات الهی (ایمان و کفر- ترجمه الایمان و الکفر بحار الانوار، ج 1، ص 639) صبر و شکیبائی، امیدواری (مراحل اخلاق در قرآن کریم (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، ص 353) کسب بسیاری از امور علمی و عملی، برطرف کردن غم و اندوهها و به برترین درجه مقصود و به جایگاه بلندی که موجب شگفتی می شود - که منجر به هدایت (الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 1، ص 188) - می شود، رسید. ملاک ایمان، نشانه‌ی پرهیزکاران، نشانه‌ی مؤمن، - اخلاص در عمل و تقوی و پرهیز از گناه، رفع وساوس نفسانی، بزرگترین بی نیازی، - کوشش در زندگی،<sup>1</sup> نیرومند شدن، - کوتاهی آرزوها، - دور کردن حوادث و مشکلات زندگی - جلب نکردن رضایت مردم با عملی که موجب خشم خدا است ملامت نکردن مردم در تنگناها برتری عمل اندک و مداوم به واسطه یقین در نزد خداوند (الحکم الزاهرة با ترجمه انصاری، ص 686) حرص نورزیدن به دنیا، فراموش کردن دنیا و همه اینها از آثار یقین می باشد. **این قدرت علم النفسی انسان، موجب خلاقیت، تفکر خلاق، درک ظرفیت های باطنی و قوای عقلی انسان میشود که از تجارب و کشف و شهود های این مولف است.** (این قدرت علم النفسی که در متافیزیک خود مولف آکوسیستم یافته است، 5 فرضیه آن در انتهای این قسمت به عنوان ضمانت و تکمیل مباحث آمده است - مولف)

**از دیگر نکات جالب و قابل تامل و تعمق اینست که خواهان مراتب یقین به دانش سودمند و دارای منافع برای عموم مردم بپردازد، مدل 3گانه در طلیعه این قسمت که با حرف "U" شروع شده بمعنی "Useful" یعنی مفید است و در این طرح "مدیریت دانش مفید" جایگزین "مدیریت دانش" میشود که شرح**



مفصل آن در جای خودش خواهد آمد، پیامبر گرامی اسلام (ص) در پاسخ به این پرسش می‌فرماید: "العلم اکثر من ان یحصی فخذ من کل شیء احسنه؛ علوم بیشتر و گسترده تر از این است که احصا و گردآوری و تحصیل شود، پس وظیفه شما این است که از هر چیز به دنبال بهترین و نیکوترین آن باشید." (بحار، ج 1، ص 219، ح 50، بیروت- 1403 هجری. ق) در ادعیه روایی این معنا بارها مورد تاکید قرار گرفته است که خدا آدمی را از دانش غیرسودمند حفظ میکند و علم نافع را رفیق راه زندگی‌اش قرار دهد: «اعوذ بک من علم لا ینفع". (اساس مدل UKRM بر مفیدیت و یقینیت استوار استوار است-مولف)

خداوند در آیه 78 سوره نحل به دو دسته از دانش‌های حسی و عقلی اشاره کرده و بیان نموده که این دانش‌ها در شخص وجود ندارد بلکه پس از ایجاد شخص و تولدش پدید می‌آید: "والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا و جعل لکم السمع و الابصار و الافئده لعلکم تشکرون؛ ما شما را خلق کردیم در حالی که هیچ نمی دانستید و برای شما چشم و گوش (ابزار شناخت حسی) و قلب (ابزار درک و شناخت عقلی) را قرار دادیم تا بوسیله آن حقائق را درک کنید تا شاید سیاسگزار خداوند باشید." البته در دانش‌های حسی، خطا و اشتباه راه می‌یابد ولی در دانش عقلانی و شهودی این خطا راه ندارد. از این رو حضرت علی(ع) در مقایسه بین دانش حسی و دانش عقلی و تفاوت نتایج دو روش در تولید دانش می‌فرماید: «لیست الرویه مع الابصار فقد تکذب العیون اهلها و لایغش العقل من استنصحه؛ دیدن با چشم‌ها نیست چه اینکه چشم‌ها گاه به دارندگان خود دروغ می‌گویند ولی عقل به هر کس که خواستار اندرز او گردد دروغ نمی‌گوید» (نهج البلاغه فیض الاسلام کلمه قصار 273). علم باشد شهودی باشد تا خلاقیت استعلائی را به انسان اعطاء شود، شرح مفصل این موضوع که در باب یقین و متافیزیک انسانی آمده است، یک قسمت کامل از گنج جاویدان را شامل میشود.

### وحدت یقینی در عرفان اسلامی

از دید عرفا اقامه دلیل برای وحدت وجود صرفاً برای رعایت حال کسانی است که به تجربه‌های عارفانه دست نیافته‌اند؛ زیرا کسی که به مرحله شهود عرفانی رسیده باشد و حقیقت واحد لایتناهی را به مشاهده نشسته باشد، دلیلی برای اثبات این حقیقت نمی‌جوید و اساساً چنین دلیلی را برای اثبات آن حقیقت مشهود، یافتن و جستن آفتاب در وسط روز و در هوای صاف، با نور شمع می‌داند. (مدرک: استاد حجة الاسلام و المسلمین علی امینی نژاد)

عارف شبستری در گلشن راز می‌گوید:

به هر چیزی که دید اول خدا دید دلی کز معرفت نور و ضیا دید



نخستین نظره بر نور وجود است محقق را که وحدت در شهود است  
کجا او گردد از عالم هویدا همه عالم به نور اوست پیدا  
به نور شمع جوید در بیابان زهی نادان که آن خورشید تابان

ما کسانی که به تجربه‌های عارفانه نرسیده‌اند، اعم از آنکه تجربه‌های سالکانه داشته‌اند و یا اساساً در وادی کشف و شهود و وجدان گام ننهاده‌اند، قطعاً باید به دلیل و برهان **وحدت شخصیه** را دریابند و آن را برای خود اثبات کنند. در این مرحله سه سنخ تلاش صورت پذیرفته است. یک گونه از تلاش، تلاش عقلانی و برهانی است. عارفان مسلمان از دیرباز و به‌ویژه پس از محی‌الدین بن عربی درصدد برآمدند تا معارف شهودی، به‌ویژه مبنای اساسی آن یعنی وحدت وجود را میرهن ساخته، آن را با بیان استدلالی عرضه کنند. از جمله ایشان ابوحامد ترکیه و نوه او صائین‌الدین‌اند که در این حوزه، به‌ویژه میرهن ساختن وحدت وجود، بسیار کوشیدند. نتیجه این کوشش‌ها شش استدلالی است که یکی از آنها را نویسنده قواعد التوحید و مابقی را شارح آن (المشاعر، ص ۱۲۳) ارائه کرده است. اما آن کس که در این معرکه خوش درخشید، و به تعبیر بزرگان، در برهانی کردن مبانی عرفانی به‌ویژه وحدت وجود موفق شد، **صدرالدین محمد شیرازی** مشهور به **صدرالمتألهین (م ۱۰۵۰)** است.

**تلاش دیگر در زمینه اثبات وحدت شخصیه وجود**، استفاده از منابع وحیانی و روش نقلی است. قطعاً از نگاه پژوهنده مسلمان، متون آیات و روایات آن گاه که از نظر دلالت روشن و از نظر سند اعتبار لازم را داشته باشند، از مطمئن‌ترین راه‌ها برای کشف واقع و رمزگشایی از واقعیت نظام هستی‌اند. از زمان‌های بسیار گذشته عرفا درصدد بوده‌اند تا از روش نقلی در تثبیت معارف عرفانی بهره گیرند، و از جهتی آنان بر این باورند که دانش نظری و عملی ایشان، از جمله دانش‌های دینی همانند فقه و تفسیر و حدیث است (الاشارات والتنبيهات، ج ۳، ص ۶۶)، گونه سوم از تلاشی که در زمینه اثبات وحدت شخصیه، صورت گرفته است، استفاده از راه و روش آماری است که به حد تواتر برسد. این روش را می‌توان مرکب از روش نقلی و عقلی دانست؛ زیرا ابتدا باید اخبار و گزارش‌های متعدد گردآوری شود تا در مرحله بعد، قدرت عقلانی فطری با توجه به شرایط گزارش‌ها و احوال مخبران و یقین به عدم تواطؤ آنها بر کذب، و بالجمله، جمع بودن همه شرایط تواتر، (سوره بقره، آیه ۱۸۶) مسئله را به نحو یقینی تلقی و دریافت کند. استفاده از این روش در تثبیت مدعیات عرفانی گرچه در میان اندیشه‌وران مسلمان سابقه‌ای سترگ دارد امروزه در دنیا طرفداران فراوانی یافته است. بنابراین در این درس که براهین و استدلال‌های وحدت شخصیه وجود را می‌کاویم، از هر سه راه، ادله‌ای را به صورت فشرده‌تر طرح خواهیم کرد:

• برهان وجود ربطی و فقری

- برهان صرف الوجود
- برهان بی‌نهایت
- براهین یا برهان نقلی
- برهان تواتر

چنان‌که مشاهده می‌شود، سه برهان نخست براهین عقلی‌اند؛ در برهان چهارم از روش نقلی استفاده شده است؛ و روش برهان پنجم نقلی-عقلی با همان روش آماری مبتنی بر تواتر است. از سه برهان عقلی، در برهان اول، یعنی برهان وجود ربطی و فقری، با تأمل در حقیقت معالیل و تدبر در واقعیت غیر حق تعالی، در پی اثبات وحدت شخصیة وجود خواهیم بود. اما در دو برهان دیگر، یعنی برهان صرف الوجود و برهان بی‌نهایت، از راه تحلیل و بررسی برخی از ویژگی‌های *علة‌العلل* و حق تعالی، موضوع را بررسی خواهیم کرد، یا به تعبیر دیگر، در برهان اول از روش *إنّی* (یقیناً من)، و در دو برهان دیگر از روش *لمّی* (استدلال از علت به معلول و مقابل آن که استدلال از معلول به علت است) بهره خواهیم برد.

### برهان اول: برهان وجود ربطی و فقری

**متن اصلی: تبیین وحدت شخصیة وجود از راه تحلیل علیت - نویسنده: آیت الله جوادی آملی**

صدر المتألهین در آثار خود، برداشت بسیار دقیقی از حقیقت معلول در نظام علت و معلولی به دست داده است. در این برداشت، هویت معلول تماماً هویت ربطی و تعلقی به علت معرفی می‌شود. ملاصدرا در این زمینه نگاه‌های سطحی به معلول را آماج نقد و چالش ساخته و سرانجام معتقد به بنیاد ربطی برای معالیل شده است. این سخن اگر به‌درستی دنبال شود، **به وحدت شخصیة وجود و اثبات وحدت اطلاق آن خواهد انجامید؛ چنان‌که خود صدرا نیز در جلد دوم اسفار، در مرحله علت و معلول، در نهایت، از همین روش وحدت شخصیة اطلاقیه وجود را ثابت می‌کند** و از همین روی، نظام علیت متعارف فلسفی را بر هم ریخته، آن را به نظام تشّان و تطور ارتقا می‌دهد. وی درباره این ارتقا می‌گوید (**درک این موضوع برای خلاقیت بسیار مهم است - مولف**) با بحث‌های گذشته روشن شد که آنچه (غیر از حق تعالی) به نحوی از انحاء، اسم وجود بر آن قرار می‌گیرد، چیزی جز شأنی از شئون آن واحد قیوم و نعّتی از نعوت ذات او و درخششی از درخشش‌های صفات او نیست. پس آنچه را در ابتدا و به حسب نظر دقیق می‌گفتیم که در نظام هستی، علت و معلول هست، به حسب سلوک عرفانی در نهایت بدان برمی‌گردد که علت، امری حقیقی، و معلول، جهتی از جهات اوست، و علیتی که همانا علت و تأثیر آن در معلول است به تطوّر و گونه‌گونه شدن خود آن امر حقیقی و تحیت به حیثیتی از حیثیات برمی‌گردد نه جدا شدن چیز مباینی از او. در تبیین

برهان وجود ربطی و فقري و اثبات وحدت شخصیه وجود از این طریق، تأمل عمیق در دو مقدمه لازم و ضرور است:

**مقدمه اول:** معلول از آن جهت که معلول است و به سبب آنکه معلول است، هیچ ذات مستقلي ندارد و همه بنياد آن صرف فقر و فاقه به علت است (يعنی متعلق به علت است-مولف). البته کاملاً باید توجه شود که گرچه ذهن، ناخودآگاه معلول را ذات فقير، يعني چیزی که به علت محتاج است، در نظر مي آورد، با دقت فلسفي روشن مي شود که این رهزني ذهني نباید ما را از واقعيت دور سازد؛ زیرا این فقر، همه معلول را فرا گرفته است و معلول چیزی جدای از همین فقر به علت نیست؛ و اگر جز این فرض و تصور شود، معروض فقر معلول علت و محتاج و فقير به آن نخواهد بود، و این خلاف فرض اولي و واقعيت نفس الامري است که آن را معلول انگاشته ایم از سوی دیگر، چنین حقيقتي که تماماً فقر و فاقه و نیاز است، با جانب دیگر، يعني علت مرتبط است. از همین رو و با در نظر گرفتن این دو نکته مهم فقر به تمامه و ارتباط با علت. روشن می شود که معلول صرفاً، نسبت با علت و تعلق و ربط به آن است و باید آن را وجود ربطی و فقري تلقی کرد، و از نظر تقسیمات مشهوری (سوره ق، آیه ۱۶) که برای وجود ارائه می شود، «وجود في غيره» به شمار می آید. علامه طباطبائي در فصل اول از مرحله هشتم نهايه الحکمه، در عبارت کوتاهی به خوبی این معنا را در قالب برهاني مطرح کرده است:

همانا از آنجا که فقر و حاجت اولاً و بالذات از آن وجود معلول است (اقبال الاعمال، ص ۶۷) و وجود معلول در ذات و بنياد خود محتاج و فقير است چراکه در غير این صورت حاجت عارض بر او و او در مرحله ذات خود بي نیاز خواهد بود و این در حالي است که بي نیازی با معلوليت سازگاري ندارد، بنابراین ذات وجود معلول عين حاجت و فقر خواهد بود، يعني در مرحله ذات خود هیچ استقلالي ندارد و قائم به علت خود که مفيض اوست می باشد. از این امر به دست می آید که وجود معلول در مقایسه با علت خود «وجود رابط» و «موجود في غيره» است.

**مقدمه دوم:** وجود ربطی و فقري - چنان که گفته آمد- «وجود في غيره» است. قسم مقابل "وجود في غيره" وجود في نفسه است که تقسیمات متعددي مثل لنفسه و لغيره و بنفسه و بغيره را می پذیرد وجود في نفسه آن است که "نفسیت وجودي" دارد و اصل وجود بودن او بدون لحاظ چیز دیگری، حتي علت، تأمین است؛ زیرا ذاتاً از سنخ وجود است؛ خواه این وجود به موضوع محتاج باشد، خواه نباشد، و خواه به علت نیازمند باشد خواه نباشد. اما "وجود في غيره" آن است که هیچ نفسیت وجودي ندارد؛ زیرا اساساً از سنخ وجود نیست. بنابراین در اصل تلقی وجودي از آن محتاج لحاظ غير است، و تا غير لحاظ نشود، وجود بودن آن از ریشه بي معناست. تأمل عمیق در این مسئله، ما را به این اصطلاح آشنا رهنمون می سازد که اساساً وجود في غيره یا وجود ربطی، به حیثیت تقییدیه غير، وجود و موجود است؛ برخلاف وجود في نفسه که گرچه ممکن است در تحقق یافتن محتاج به علت باشد، پس از آن، در اتصاف به وجود،

محتاج آن نیست و ذاتاً از گونه وجود است؛ یعنی وجود فی‌نفسه ممکن است حیث تعلیلی بخواهد اما حیث تقییدی نمی‌خواهد؛ اما وجود فی‌غیره یا ربطی، در اصل وجود بودن و فهم معنای وجود از آن محتاج غیر است، و از این رو، حیث تقییدی در میان خواهد بود.

### برهان دوم: برهان صرف‌الوجود

این برهان همانند برهان پیشین، بر شماری مقدمات فلسفی مبتنی است که تفصیل آنها را باید در کتب فلسفی تنظیم یافته بر اساس حکمت متعالیه جست. اصالت وجود، اعتباریت ماهیت، تعلق جعل بالذات به وجود نه ماهیت و...، از مقدمات فلسفی این دست براهین وجودی‌اند. به هر رو، یکی از براهینی که صدرا به کار برده و در اثبات مدعای عرفا در وحدت شخصیه وجود، از آن استفاده کرده، برهان صرف‌الوجود است. تقریر برهان مزبور بر اساس آنچه علامه طباطبایی رحمت الله علیه در رسالة التوحید آورده است، بدین قرار است:

**مقدمه اول:** وجود حقیقتی اصیل است و غیر از آن هرچه باشد از حیث متن واقع، باطل و غیرواقعی است. بنابراین تنها وجود متن واقع را پر ساخته است و هیچ چیز دیگری با آن مخلوط نیست. پس نتیجه نهایی این مقدمه آن است که وجود در متن خارج و واقع به نحو صرف و خالص تحقق دارد.

**مقدمه دوم:** وجود صرف، دوم نخواهد داشت؛ زیرا اگر وجود دومی فرض شود، قطعاً باید مغایرت و دوگانگی آنها را پذیرفت. این مغایرت نیز یا بدان روست که این وجود دوم غیر از آن وجود اول اصیل و صرف است، یا به چیز دیگری متغایر و ممتاز شده است، در حالی که در مقدمه پیشین اثبات شد غیر از وجود در مرحله متن، چیز دیگری حضور ندارد و همه چیز از این حیث باطل است. بنابراین وجود صرف، دومی در مقابل نمی‌تواند داشته باشد؛

**مقدمه سوم:** وجود - که صرافت و وحدت آن در مقدمات گذشته ثابت شد- ذاتاً نقیض عدم است و از نظر ذات هرگز عدم پذیر نیست؛ بلکه وجود همیشه برای او به نحو ضرورت ازلی ثابت است. در نتیجه چنین وجودی واجب‌الوجود است. علامه طباطبایی رحمت الله علیه در تقریر برهان صرف‌الوجود می‌گوید: (اسفار، ج ۶، ص ۲۶۴):

(مقدمه اول) از آنجا که وجود حقیقتی اصیل است و غیر از وجود چیزی در خارج و واقع نیست، زیرا غیر وجود باطل است، باید وجود اصیل را صرف و محض دانست. (مقدمه دوم) هرچه را که دومی برای وجود اصیل صرف در نظر آوریم، همان وجود صرف و عین آن است؛ زیرا اگر غیر آن باشد یا به وسیله غیر از آن امتیاز یابد، غیر وجود (بنابر مقدمه اول) باطل است، بنا بر این وجود دوم ممتنع‌الفرض است. پس وجود صرف، چنان‌که پیش‌تر گذشت، واحد به وحدت حقه است...؛ (مقدمه سوم) و از آنجا که وجود

ذاتاً مناقض عدم و طارد آن است، چنین وجودی نه قابلیت طرد عدم از او را دارد و نه قابلیت حمل عدم بر او (آنچنان که ممکنات هستند). پس چنین وجودی واجب الوجود بالذات است. از این رو، حقیقت وجود هم از حیث ذات و هم از حیث همه جهات واجب الوجود است و همه صفات کمال را دارد و از همه صفات نقص و حیثیات عدمی منزله است.

### برهان سوم: برهان بی‌نهایت

پیش از ورود به برهان سوم که مذاقه در بی‌نهایتی حق تعالی است، توضیح يك نکته ضروري است: بی‌نهایت بر دو گونه است: بی‌نهایت بالقوه و بی‌نهایت بالفعل. بی‌نهایت بالقوه که از آن به بی‌نهایت لایق‌ی (ناایستا) تعبیر می‌شود، عبارت از آن است که چیزی الان و بالفعل بی‌نهایت و نامحدود نیست، بلکه منتهای و محدود است لکن می‌تواند تا بی‌نهایت به پیش رود. مثلاً اعدادی که بشر توانسته تاکنون به شماره درآورد محدود و منتهای‌اند، ولی عدد فی‌نفسه و بالقوه نامتناهی است؛ یعنی هرچه بشماریم باز جلو می‌رود و حالت لایق‌ی و ناایستا دارد. سیر صعودی و تکاملی انسان نیز همین‌گونه است، و از این رو در تبیین مقام انسانی، از او به موجود لایق‌ی یاد می‌شود. بنابراین اگر می‌گویند کمالات انسان بی‌حد و مرز است، مراد آن نیست که بالفعل نامحدود است بلکه هرچه فعلیت یافته محدود است؛ لکن مقصود آن است که ظرفیت گسترش و تکامل وجود را الی‌الابد دارد. پس این گونه از بی‌نهایت، بالقوه نامتناهی است و همیشه در مقدار فعلیت یافته خود منتهای و محدود است. در برابر، قسم دوم نامتناهی‌ای است که هم‌اکنون و در فعلیت خود بی‌نهایت است و در موجودیت فعلی خود حدود مرزی ندارد. پس از تبیین این دو قسم بی‌نهایت، روشن است که بی‌نهایتی خداوند از گونه بالقوه و لایق‌ی نیست؛ زیرا چنین معنایی همیشه با نقص و حرکت به سوی کمال همراه است. بلکه خداوند در فعلیت خود بی‌نهایت و نامحدود است. در اصطلاح عرفان، از بی‌نهایتی بالفعل خداوند به اطلاق مقسمی وجود تعبیر می‌شود که بحث‌های دقیق و ویژه‌ای در پی دارد. آنچه در کلام و فلسفه از آن غفلت شده، لوازم و نتایج قول به «نامتناهی بودن خداوند» است؛ زیرا لازمه روشن بی‌نهایتی بالفعل خداوند آن است که همه مواظن هستی و واقعیت را فرا گرفته و جایی برای وجودی دیگر به منزله مصداق بالذات وجود و موجود نخواهد گذاشت؛ یعنی يك وجود بی‌کران، جایی برای غیر نمی‌گذارد و این همان تحلیل عرفا از وحدت شخصیه وجود است.

اسپینوزا (Spinoza) پس از ارائه تصویری از جوهر نامتناهی می‌گوید:

"ممکن نیست جز خدا جوهری موجود باشد یا به تصور آید و ی همچنين می‌گوید: شیء ممتد (جسم) و شیء متفکر (نفس) یا صفات خداست و یا احوال و صفات او (سوره شوری، آیه ۱۱)، استیس (Walter Terence Stace) در کتاب عرفان و فلسفه، نامتناهی را به دو معنا تفسیر می‌کند. وی در این باره می‌گوید:

فقط دو معنای محصل دیگر برای کلمه نامتناهی مصطلح معقول است. یکی همان معناست که مراد ریاضیدانان است و منظور آن پایان‌ناپذیری یک سلسله اعداد یا ارقام است. بی‌نهایتی نفس کلی (= خداوند) نمی‌تواند از این گونه باشد؛ زیرا از آنجا که عاری و خالی از هر چیزی است، اجزائی ندارد که تشکیل یک سلسله بدهد. حتی متکلمان قشری هم می‌گویند خدا زمانی نیست و سمذیت او نه در پایان‌ناپذیری زمانی اوست (الاهیات من کتاب الشفاء، ص ۶۲)، استیسی می‌گوید وقتی خداوند، بی‌نهایت، به معنای دوم، که بی‌نهایتی بالفعل است، باشد، دیگر جایی برای غیر نخواهد گذاشت. وی در این باره می‌گوید: **... چیزی که به‌کلی منزّه و مرتفع از اضافات باشد بالضرورة نامتناهی است؛ چه، نامتناهی آن است که به هیچ چیز دیگری محدود نشود.** بنابراین چیزی است که دیگری در جنب او نمی‌گنجد؛ چه، دیگر و دیگران «حد» او خواهند شد و محدودش خواهند کرد. همین است که اوپانیس‌ها همواره نفس کلی را «واحد بلاثانی» می‌خوانند.

علامه طباطبایی رحمت الله علیه در تفسیر آیه چهارم سوره زمر، پس از آنکه به نامتناهی بودن خداوند اشاره می‌کند، در مقام تبیین نوع ارتباط متناهی و نامتناهی می‌گوید: اگر ما دو امری را فرض کنیم که یکی متناهی و دیگری نامتناهی و نامحدود باشند، چه نسبتی بین آنها برقرار خواهد بود؟ با وجود آنکه هر دو را واقعی می‌شماریم و اساساً فرض ما آن است که هر دو را در کنار هم داشته باشیم، چگونه می‌توان نامتناهی را در کنار متناهی و با قبول واقعیتش معنا کنیم؟ چه حالتی برای نامتناهی در مقایسه با متناهی هست؟ وی در برابر این پرسش می‌گوید: اگر با دقت و تأمل به مسئله نگاه کنیم، خواهیم یافت حقیقت غیرمتناهی به گونه‌ای بر متناهی احاطه و سیطره دارد که حقیقت متناهی نمی‌تواند کمالی را از او دفع کند و یا چیزی از او برآید.

### برهان چهارم: برهان نقلی

### متن اصلی: وحدت وجود در کتاب و سنت - نویسنده: آیت الله جوادی آملی

خداشناسی عرفانی و وحدت شخصیه وجود - البته با تحلیل درست و همه‌جانبه از آن مورد تأیید و تثبیت متون دینی، و بلکه همان توحید نابی است که در مراتب عالی دین تبیین می‌شود. از همین رو برخی از بزرگان تأکید می‌ورزند که از وحدت شخصیه به «توحید صمدی قرآنی» تعبیر شود، در آیه سوم سوره حدید خداوند سبحان می‌فرماید: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. هرچند این آیه را - چنان که امامان معصوم در برخورد با مخاطبان عمومی فرموده‌اند - می‌توان به‌گونه‌ای تفسیر کرد که با توحید در سطح عموم هماهنگ باشد، ظهوری روشن که به مرز تصریح نزدیک است. بر احاطه وجودی خدای سبحان دارد، که همه نظام هستی را از اول تا آخر و از باطن تا ظاهر فراگرفته است و همین احاطه وجودی به احاطه علمی منجر می‌شود؛ بر همین اساس چون خداوند اول و آخر و ظاهر و باطن است، از



همین رو به هر چیزی داناست. در آیه ۱۱۵ سوره بقره می‌فرماید: فَأَيُّهَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ «به هر کجا رو کنید چهره خدا آنجاست. همانا خدا به همه محیط و داناست». این آیه، اگر دست به توجیه و تأویل نبریم و نخواهیم فکر و برداشت خود را بر آن تحمیل کنیم، به روشنی، خدانشناسی عرفانی را تثبیت می‌کند.

برهان پنجم: برهان تواتر

متن اصلی: تواتر بر وحدت وجود - نویسنده: استاد حجة الاسلام و المسلمین علی امینی نژاد

از دیدگاه حکمای اسلامی همچون شیخ اشراق و صدر المتألهین، اگر انسان خود اهل شهود و مکاشفه نباشد، می‌تواند بر مکاشفات عرفانی که به نحو تواتر و با حفظ شرایط آن، از اقوام و ملل و نحل مختلف و متفاوت نقل شده، اعتماد کند؛ همچنان که امروزه نیز یکی از راه‌های اثبات حقایق معارف عرفانی و شهودی را بررسی آماری از گزارش‌هایی می‌دانند که در گوشه و کنار دنیا ارائه شده است. کلمات و عباراتی که از عرفان‌های مختلف در زمینه خدانشناسی عرفانی و وحدت شخصیه وجود، نقل شده است، بسیارند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود: **یکی از کتاب‌های مهم عرفانی هند «اوپانیشاد» است.** این کتاب را محمد دارا شکوه، «فرزند شاه جهان» که با عرفان اسلامی نیز آشنا بوده است، آن را با عنوان «سر اکبر» ترجمه کرده است. در «اوپانیشاد» و دیگر کتب عرفانی هندوان از خداوند با عنوان «براهمن» یا «برهم» و دیگر تعبیر یاد می‌شود. به‌عنوان نمونه در «سر اکبر» درباره «برهم» آمده است: "در اطلاق، مطلق‌ترین مطلق‌هاست و در قید مقیدترین مقیدهاست... و آن برهم بی‌زوال است. پیش، اوست. پس، اوست. چپ، اوست. راست، اوست. بالا، اوست. پایین، اوست. همه‌جا پر است و هرچه دیده می‌شود، همان برهم بزرگ است"، در عبارت دیگر می‌گوید: همه عالم از من پیدا شده است و در من می‌باشد و در من محو خواهد شد و آن برهمی که دوم ندارد، او منم. از هر خردی خردتر و از هر بزرگی بزرگتر است و همین‌طور از هر خردی خردتر و از هر بزرگی بزرگتر منم. و اقسام عالم گوناگون منم و من قدیمم و در همه پر منم و پادشاه منم و عین علم منم. مرا دست نیست و مرا پا نیست و من همچنین قدرت دارم که در فکر کسی در نیاید. چراکه بی‌چشم همه را می‌بینم و بی‌گوش همه را می‌شنوم و همچنین نورانی‌ام که مرا هیچ‌کس نمی‌بیند. من همه را می‌بینم...

در کتاب گیتا از دیگر کتب عرفانی هندوان آمده است: آن براهمن اکبر است که آغاز ندارد و از سرحد وجود و عدم فراتر است. دست و پاها و همه‌جا هست، چشم‌ها و سرها و چهره‌های او در هر سو هست. گوش‌های او به هر سو در همه جهان هست و او به همه محیط است. چنین می‌نماید که همه خواص حواس را دارد و حال آنکه منزله از حواس است. از همه اشیا فارغ است، اما نگاهدار همه اوست... از همه جداست و در اندرون همه است. منزله از حرکت است و در حرکت است. از غایت لطف در وهم نگنجد. از



همه دور است و به همه نزدیک. تجزیه‌ناپذیر است ولیکن چنین می‌نماید که تجزیه شده و در قالب موجودات درآمده است. «توشیهیکو ایزوتسو» اندیشمند ژرف‌نگر ژاپنی که در زمینه عرفان اسلامی تحقیقات شایسته‌ای دارد، درباره مقایسه عرفان اسلامی با محوریت افکار ابن عربی و عرفان چینی با محوریت افکار «لائوتزو» و «چانگ تزو» کتابی با عنوان صوفیسم و تائوئیسم نگاشته است. وی در بخش پایانی کتاب در مقام مقایسه این دو مکتب می‌گوید: «**ساختار فلسفی هر دو نظام در کل تحت الشعاع مفهوم وحدت وجود است.** این مفهوم را ابن عربی «وحدة الوجود» می‌خواند. چانگ تزو برای تعبیر از همین مفهوم از کلماتی مانند "تئین نی" (**هم‌سطح‌سازی آسمانی**) یا "تئین چون" (**تبادل برقرار ساختن آسمانی**) استفاده کرده است، هنگامی که در تعبیر مطرح در عرفان‌های مختلف به دقت می‌اندیشیم و نزدیکی و هم‌افقی آنها را می‌بینیم و از طرف دیگر به نیکی در این نکته به تفکر می‌نشینیم که در واقع بین ایشان ارتباطی ظاهری نبوده، بلکه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و فرهنگ‌های متفاوت به‌سر می‌برده‌اند، در می‌یابیم که همه از ریشه واحد و منبع یگانه‌ای گرفته‌اند. بنابراین پافشاری بر طریق تواتر در نقل شهودات عارفانه در زمینه وحدت شخصیه وجود، یکی از بهترین ادله اثبات آن می‌باشد.

برهان صدیقین

**انتشار: شنبه ۱۱ ذی‌القعدة ۱۴۳۵ (نویسنده: آیت الله جوادی آملی)**

حکمت متعالیه همواره هم خود را مصروف این مهم داشته است تا آنچه را که مشهود عارفان است در محور مفهوم‌های حصولی در ظرف برهان ارائه دهد. آنچه در میان این تلاشها قرین توفیق بوده است یکی پیمودن راه برهان صدیقین و دیگری طریق تدقیق در علیت و ترفیق آن تا حد تثبیت تجلی و تشان است. که در این نوشتار آیت الله جوادی آملی برهان صدیقین را بررسی نموده‌اند. بدیهی است که فلسفه تا وقتی که قدرت تبیین اصل موضوع عرفان را پیدا نکند در وظیفه خود (معقول کردن مشهود) ناکام مانده است، از این‌رو حکمای متأله راه‌های بسیاری را در این جهت پیموده‌اند و گاه نیز به توهم انجام این مهم، مدعی دستیابی به چیزی شده‌اند که آن را «ذوق تالّه» نامیده‌اند؛ ولی در آنجا که حقیقتاً این وظیفه را به پایان برده‌اند وظیفه فلسفه تمام شده و با افتخار تمام تمامیت آن را اعلان کرده‌اند. منبع: **تحریر تمهید القواعد جلد ۳ صفحه ۳۱۵ تا ۳۴۶**

**برهان صدیقین و تبیین وحدت شخصی وجود**

برهان صدیقین اصطلاحاً برهانی است که از آن به عنوان نزدیک‌ترین راه در اثبات واجب استفاده می‌شود. صدرالمتألهین در کتاب مشاعر پس از اشاره به برهانی که آن را برهان صدیقین می‌نامد چنین می‌گوید: **شواهد دینی بسیاری موحدان را به سوی این برهان ترغیب می‌کنند. بوعلی پس از ارائه برهانی**

که آن را برهان صدیقین می‌نامد بر بی‌واسطه بودن آن تأکید کرده و در انتها به آیه‌ای از قرآن کریم استشهاد کرده و می‌گوید:

شواهد دینی همواره تأکید بر این معنا دارند که چیزی به انسان نزدیک‌تر از ذات اقدس اله نیست؛

خداوند نه تنها می‌فرماید: من به انسان نزدیک هستم: (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي)، بلکه در جریان محتضر می‌فرماید: من به او از شما نزدیک‌ترم: (تَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ) و بلکه فراتر از این را نیز بیان می‌فرماید؛ آنجا که آمده است: من از رگ گردن شما به شما نزدیک‌ترم (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)- و در نهایت خداوند از خود انسان به انسان نزدیک‌تر معرفی می‌شود: (وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ)، این بیانات همه نشان‌دهنده آن است که می‌توان راهی را در رسیدن به او پیمود که نزدیک‌ترین راه باشد.

**تذکر:** حق بودن اصل واقعیت نه قابل اثبات است و نه قابل نفی و نه قابل شک، زیرا همه این موارد سه‌گانه فرع پذیرش اصل واقعیت است، زیرا آن‌که نفی می‌کند واقعاً نفی می‌کند و آن‌که شک می‌کند واقعاً شک می‌کند. آیا این اصل مورد اتفاق یعنی حق بودن اصل واقعیت و انکار سفسطه به عنوان یک قضیه ممکنه معروف همگان است، یا به عنوان یک قضیه ضروریه ذاتیه، یا به عنوان یک قضیه ضروریه ازلیه؟، اینکه همگان بالبداهه می‌یابند، «واقعیت حق است» و هرگز احتمال حق نبودن آن به ذهن نمی‌آید، دلیل بر آن است که ثبوت حقانیت برای واقعیت حتمی و به نحو ضرورت است و اگر ثبوت حق بودن برای واقعیت به نحو امکان می‌بود لازم می‌آمد در کنار قول به «واقعیت حق است» احتمال کذب آن، یعنی احتمال سفسطه روا باشد، در حالی‌که هرگز چنین نیست، پس واقعیت حق است و سفسطه باطل است بالضروره و آیا این ضرورت که معروف همگان است، یک ضرورت مقید و مشروط است؟ یعنی آیا می‌توان زمان یا حالت یا وضعی و... را فرض کرد که در آن فرض، واقعیت رخت‌بر بسته و سفسطه جایگزین آن شود؟، اگر چنین فرضی تصور بشود، آن گاه باید اذعان کرد که ثبوت حق بودن برای واقعیت و جهت قضیه، همیشگی یعنی ازلی و ابدی نیست، بلکه ثبوت آن مقید به عدم تحقق فرضی است که جایگاه سفسطه است و در این صورت که ضرورت به نحو مقید در ثبوت محمول برای موضوع اخذ می‌شود، قضیه به اصطلاح منطقی فاقد ضرورت ازلی بوده و دارای ضرورت ذاتی است.

مُدعا آن است که اولین پایگاه گذار از سفسطه، مشاهده حق بودن واقعیت همراه با ضرورت ازلیه آن است؛ یعنی ما از آغاز حق بودن واقعیت را چندان وسیع و گسترده می‌یابیم که تصور زوال آن را در هیچ حالتی و در هیچ شرطی و در هیچ فرضی نمی‌توانیم صحیح بدانیم؛ بدین معنا که حتی فرض زوال واقعیت خود بهترین شاهد برای اثبات آن است، زیرا اگر بپذیریم واقعیت زائل شد به این معناست که واقعاً زائل شد

و از بین رفت و این خود اذعان به واقعیت است و آنچه که در تبیین این مدعا می‌توان از آن استفاده کرد این است: اگر حق بودن واقعیت به نحو ضرورت ازلی نباشد، باید به نحو ضرورت ذاتی باشد؛ یعنی ضرورت برای آن، به صورت مادام‌الذات باشد، چندان که زوال آن را در بعضی از شروط بتوان تصور کرد و اگر زوال حق بودن واقعیت با شرطی از شروط جایز باشد، تحقق سفسطه در آن شرط لازم می‌آید؛ لیکن سفسطه رأساً منتفی بوده و به ضرورت ازلی ممتنع است، بنابراین زوال واقعیت به ضرورت ازلی محال است؛ اما اینکه چرا سفسطه مطلقاً مطرود است و به تعبیر منطقی چرا سلب آن همراه با ضرورت ازلی و جهت قضیه ضرورت ازلی است، از این جهت است که حتی فرض تحقق سفسطه دلیل بر نفی تحقق آن است، زیرا هرگاه که از تحقق سفسطه خبر دهیم، یا این خبر را کاذب می‌دانیم یا صادق. در صورتی که آن را کاذب بدانیم، پس پذیرفته‌ایم که در آن موطن واقعیت هست و این خبر با آن مطابق نیست و اگر آن را صادق بدانیم اذعان به واقعیتی کرده‌ایم که این قضیه به دلیل مطابقت با آن عنوان صدق یافته است، زیرا صدق بودن قضیه بر اثر تطابق آن با واقع است. پس حق بودن واقعیت، امری است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را انکار کرد، چنان‌که انکار آن خود دلیل بر وجود آن است؛ یعنی اگر حالتی را فرض کنیم که در آن حال «واقعیت»، «لاواقعیت» بشود، هرچند فعلاً (در ظرف تکلم) به دلیل اذعان به واقعیت مقید، آن فرض را کاذب بدانیم؛ لیکن حتماً نسبت به حالتی که ظرف خبر برای فرض است، آن را صادق دانسته یا لااقل احتمال صدق آن را می‌دهیم و صدق این احتمال خود همراه با مطابقت آن با واقعیتی است که ما در صدق نفی آن برآمده‌ایم.

هر چند روح قضایای سلبی به نیافتن است، نه به یافت عدم؛ لیکن این نیافتن هیچ گاه نیافتن عدم محض نیست، بلکه همیشه نیافتن عدم مضاف است و عدم مضاف همواره به برکت وجودی که مضاف‌الیه آن است ادراک می‌شود و به وساطت همان وجود مضاف الیه صدق و کذب برمی‌دارد؛ مثلاً وقتی که از عدم قیام زید خبر می‌دهیم، در ابتدا مفهوم قیام را با مصداق خارجی زید می‌سنجیم و در پرتو این سنجش عدم آن مفهوم را انتزاع کرده و سپس از آن خبر می‌دهیم.

بنابراین مباحث مربوط به عدم همواره به تبع وجود شکل گرفته و در فلسفه که محور اصلی آن وجود است مطرح می‌شوند.

**نکته:** مصداق حق بودن آن واقعیت نامحدودی که همگان به قبول آن مضطربند بدون شك هیچ يك از واقعیت‌های محدودی نیست که محفوف به عدم سابق و لاحق بوده و احتمال شك در اصل وجود آن‌ها می‌رود، چنان‌که جامع ذهنی آن‌ها هم نیست که فقط در ذهن یافت می‌شود، چون اذهان هم متعدّدند و هم محدود؛ همچنین مجموع واقعیت‌های محدودی که هر يك دارای ضرورت ذاتی هستند نمی‌تواند مصداق آن باشد، زیرا عنوان «مجموع اموری که کثرت حقیقی دارند» تنها يك امر انتزاعی ذهنی است و هرگز تحقق خارجی ندارد تا آنکه بتواند مصداق برای حق بودن آن واقعیت مطلق ازلی و ابدی باشد. خلاصه آنکه

مطابق حق بودن آن واقعیت ازلی نه جمیع واقعیت‌های محدود است و نه جامع ذهنی آن‌ها و نه مجموع آن‌ها، بلکه موجود شخصی است که همه امور یادشده به او قائم‌اند.

**متن کلام علامه در مقاله چهاردهم از کتاب مذکور چنین است:** واقعیت هستی که در ثبوت وی هیچ شک نداریم هرگز نفی نمی‌پذیرد و نابودی بر نمی‌دارد؛ به عبارت دیگر واقعیت هستی بی‌هیچ قید و شرط واقعیت است و با هیچ قید و شرطی لا واقعیت نمی‌شود و چون جهان گذران و هر جزء از اجزای جهان نفی را می‌پذیرد پس عین همان واقعیت نفی‌ناپذیر نیست. بیان علامه با ظرافت و دقت بی‌نظیری که دارد در اولین مسئله فلسفی به تبیین آنچه که مشهود عارف است می‌پردازد و بدین‌وسیله آخرین گامی را که فلسفه در پیوند خود به عرفان نیازمند بدان است در اولین قدم طی می‌کند. آنچه استاد علامه از آن در تبیین هستی نامحدود به عنوان حدّوسط استفاده کرده نفی مطلق سفسطه است، از این طریق که قبول سفسطه همراه نفی آن است؛ اما آیا راه دیگری برای رسیدن به این مقصد می‌تواند وجود داشته باشد؟ مسلماً اگر طریق دیگری یافت شود، آن نیز هر چند در ظاهر صورت استدلال و تعلیم داشته باشد، در واقع جز تنبیه و تبیین نیست.

تذکر: برخی از مطالب در تقریر برهان صدیقین از منظر علامه طباطبایی مطرح است که هیچ‌یک از آنها مسئله فلسفی نیستند، زیرا یا مبادی تصوری مطلب‌اند؛ مانند معنای واجب، ضرورت ذاتی، ضرورت ازلی یا مبادی تصدیقی منطقی‌اند؛ مانند فرق تصور و تصدیق، مفرد و قضیه، احتیاج صدق قضیه به تطابق با واقع و مانند آن. راه دیگری که با آن می‌توان به وجود مطلق و ضرورت ازلی آن پی‌برد، کاوش در قضایای اولیه است؛ اولین قضیه‌ای که افزون بر بدهت، مبدأ برای تمام قضایای بدیهی دیگر از قبیل «الکلّ أعظم من الجزء» و مانند آن است قضیه استحاله اجتماع نقیضین است.

**بوعلی سینا درباره اولی بودن این قضیه سخن لطیفی دارد؛ او می‌گوید: قضیه «اجتماع نقیضین محال است» بر تمام قضایا حتی بر قضیه «ارتفاع نقیضین محال است» تقدم دارد؛ یعنی این قضیه دوم که خود از بدیهی‌ترین قضایاست بر قضیه اول تکیه می‌کند؛ اگر نقیضین ارتفاع پیدا کنند، یعنی هیچ یک از وجود و عدم صادق نباشند لازم می‌آید، با صادق نبودن وجود، عدم صادق باشد و با صادق نبودن عدم، وجود صادق باشد و بازگشت این مطلب به اجتماع نقیضین یعنی اجتماع وجود و عدم است و بدین ترتیب محذور ارتفاع نقیضین نیز به محذور اجتماع نقیضین بازمی‌گردد. این قضیه اولی امتناع اجتماع نقیضین مسلماً قضیه ممکنه نیست، زیرا اگر ممکنه باشد، به این معناست که نقیضین بالامکان قابل جمع نباشند و لازم این سخن آن است که نقیضین بالامکان نیز قابل جمع باشند و در این صورت ما قادر به اثبات هیچ مطلبی نخواهیم شد، بلکه به هیچ قضیه حتمیه‌ای نمی‌توانیم اعتماد پیدا کنیم، زیرا هر چه را ثابت کنیم، به دلیل امکان اجتماع نقیضین، در همان ظرف اثبات، احتمال زوال آنچه را که اثبات کرده‌ایم، می‌دهیم. پس به ناچار باید**

اعتراف کنیم که ما این قضیه اولی را به نحو ضروری ادراک می‌کنیم؛ اما آیا ضرورت آن ذاتی است یا ازلی؟ یقیناً این قضیه دارای ضرورت ذاتی نبوده، بلکه ضرورت ازلیه دارد.

این رساله با تفصیل لازم در تعلیم 64 مولف آمده است

**این وحدت شخصیه است که حقیقت را مشاهده میکند**

**حقیقت همین است که ما دیده ایم**

بسمه تعالی

87/11/04

**حقیقت همین است که ما دیده ایم**

همه سعی کردم، کنم سروری

در این خاک دان، کنم مهتری

ندانستم کین خاک، چون ازدها

بکامش کشد هر که، کند برتری

نیامد خبرنگیک، زین آسمان برین

که عمری به سر آوری سرسری

چه مملوک جای مالک نشستند به قسر

چه صاحب دری که کوبید هردری

چه نوکر جای سروران را گرفت

چه آقا که روز ها بکرد نوکری

"مزن برسر مردمان مشیت زور"

که روزی ز مردم خوری توستری

ای بسا، مال اندوزان روی زمین

نبردند با خود جز کوری ولاغری

چه شاهان فتادند به زیرسم ستور

چه سر کوفته ای، ناگه بشد افسری

بیا از چشم ما کن، نگاهی به دهر

یکی نوازد سَری، یکی میزند برسَری

کجا زشت و زیبا، کان خیال تو است

ممیز بشو، وانگه شناسی تو هرگوهری

مکن سعی ای پسر، تا که گردی امیر

در این گردونه سوختند، هر خشک و تری

حقیقت همین است که ما، بسی دیده ایم

که هر که ببندد دری، ببندد درش دیگری

پیامی که زحق میرسد، همین است و بس

همان به، گشائی، بر مردمان به نیکی دری

محمود، گر گشایی ز اخلاص در بسته ای

نماند در بسته ای، توکزان در، نگذری

### حقیقت و زیبایی، نفرت و زشتی ( Truth and beauty, hate and ugliness )

چو خرمن گل به باغ میناست

حق در نظر بندگان چه زیباست

درباغ اَرَم، به قامتی راست

چو سرو بلند ناز شیراز

حق و حقوق مردمان چه زیباست  
شاید یک نفر از فقر کند فسادی  
آنکه که برد اُشتران و بارش  
لطف نیکو سخن راست گویان  
معیار حوادث هست حق و ناحق  
ناحق در جهان نکند جز جفا کاری  
امروز در دام ناصحان گرفتار  
چه کنم که شدم اسیر حبس دوران  
من باید چه کنم ، این اسیر دنیا

حق همیشه هست ، روایتی راست  
لیک باید عدلی باشد بی کم و کاست  
در کاخ بلند و صاحب آنچه از ماست  
این مایه خشنودی دل ماست  
هر واقعه چنین زشت و زیباست  
افشای جفاکاری، کتاب فرداست  
گویند این زشتی ز ماست که بر ماست  
اصحاب دروغ ، معشوق دلهاست  
اصحاب یمین کجا و اندام خسته ما

بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه

یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

مرا زیبا سخنی گفت یارم  
محمود مگر تودر بند خویشی  
آنجا که کتاب آزادی نوشتند  
هر روز اخبار جهان کنم تماشا  
گفتا مگر به اختیار خویشی  
عقل و حقیقت است که حق است  
عقل و حقیقت است که اصل است  
عقل و حقیقت که ذات عدل است  
عقل و حقیقت است که حق جو  
گر فریاد کند ز ظلم ، مظلوم  
گر وعده دهند، هی کماکان  
تو جبر روزگار مگر ندانی  
من هرگز نشوم یار زشت خویان

آنان که کم کنند از این نِقارم  
باید فریاد بلند باشد، جمله کارم  
از فرق سیاه و سفید بی قرارم  
از قتل و غارت ، مُرده ها شمارم  
تا چشم حقیقت بر هم گذارم  
هرگز یا برحق کسی نمیگذارم  
هرکس باید حسب لیاقتش گمارم  
جانرا بهر حقیقت طلبان سپارم  
هر شب بر سوخته دلان بنالم  
بر احقاق حق او ، بسی نگارم  
با تدبیر قلم ، حاجت مردمان نگارم  
آیدش به فردا از آنچه می نگارم  
دایم با معیار حق طلبان ، قلم فسایم



بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه

یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| کدامین سود دهد به شهرت ما ؟      | زشت و زیبا باشد حقیقت ما         |
| با نغمه دلنواز برد، هوش سر ما    | اینست سخن لطیف شیطان             |
| این منظر نبیند هرگز چشم سر ما    | زیبایی کی بود منظر زشت خویان     |
| این نغمه بیداری ما، در سحر ما    | بلبل از رقص گلان نغمه سراید      |
| این همه مدح کنندگان، در سفر ما   | شاعر دلسوز بنالید از این درد     |
| کی حقیقت شنود این گوش گر ما      | آنجا که مظلوم میزند فریاد خروشان |
| هرگز نبیند خاص ، این چشم تر ما   | این مجمع خاصان و حسرت دل مردم    |
| کی خبر گیرد از ما ، آن با خبر ما | من حیران از این امر ، همه عمر    |
| ای محمود دست بردار تو از سر ما   | مغرور زمان بود و با ناز همی گفت  |

بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه

یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

|                                   |                              |
|-----------------------------------|------------------------------|
| برگشت و تازه گشت قصه کناران       | افسوس که روزگار غمگساران     |
| در بیداری شب، نور چشمان           | این سنگ صبور داده از دست     |
| زودا سپید گشته مثل زلف یاران      | این موی سیاه بوده در سر      |
| گویا با هم فرقی نکند هیچ روزگاران | آخر شده چه حاصل در این دهر   |
| سهل است به سخن، تمیز فیل و فنجان  | سخت است تمیز زشت و زیبا      |
| کرده ما را ماده شب سیه ، پریشان   | جمعی خواب هستند و ما بیدار   |
| که چنین است ، رسم روزگاران        | محمود برو کتاب توبه بردار    |
| گوشه ای نشینم ، رها ز پند یاران   | مصلحت کدامست این دو روزه عمر |

بنشینم و نگارم حق و حقیقت زمانه

یا از اجحاف و حرمان زشت زمانه

محمود صانعی پور

44 | Page

محمود صانعی پور: خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 + ) با بیش از 40 رشته و مهارت های لازم در موضوع حکمرانی ، رهبری و مدیریت بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, [mahmoudsaneipour@gmail.com](mailto:mahmoudsaneipour@gmail.com) , [www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com)

**UKRM=Useful Knowledge Rules Management**

**GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran**

**USTM=Unificational Subscribes of Three Models**

1389/08/26

---

45 | Page

محمود صانعی پور: خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 + ) با بیش از 40 رشته ومهارت های لازم در موضوع حکمرانی ، رهبری ومديريت براساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, [mahmoudsaneipour@gmail.com](mailto:mahmoudsaneipour@gmail.com) • [www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com)

**UKRM=Useful Knowledge Rules Management**

**GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran**

**USTM=Unificational Subscribes of Three Models**





